

چهارمین جشنواره جهانی فیلم تهران



VIRTUE AND MAGIC

فضیلت و جادو

اثر: سرجو ناسکا



GHAZAL

غزل

اثر: مسعود کیمیائی

محصولی از همکاری :
شرکت گسترش صنایع سینمایی ایران
کانون سینماگران پیشرو و تلفیلم

فردین - فرامرز قریبیان - پوری بنائی

غزل

سناریست و کارگردان : مسعود کیمیائی
مدیر فیلمبرداری : نعمت حقیقی
موزیک : اسفندیار منفردزاده
تولید : کانون سینماگران پیشرو





گفتگو با :

الین برستین

بازیگر فیلمهای «جن گیر» و
«آلیس دیگر اینجا زندگی نمیکند»

● در سالیهای اخیر می‌بینیم که خانمهای فیلمساز به مسایل خودشان توجه نشان میدهند و درباره زنهای فیلم می‌سازند، آیا یک نهضت بین‌المللی در اینکار دخالت داشته ؟

الین برستین - بنظر من در این زمینه یک کوشش آگاهانه وجود دارد - اما نمیتوان گفت که کمپانی‌ها و سازمانهای فیلمسازی هم‌چنین تصمیم و منظوری داشته‌اند.

● شما که در فیلم «جن گیر» بازی داشته‌اید آیا خودتان هم به مسایل متافیزیکی و جادویی اعتقاد دارید؟
الین برستین - کتاب «جن گیر» در حدود ۲۰ سال قبل نوشته شده و نویسنده‌اش ماجرائی نظیر آنرا از نزدیک دیده بود. بنابراین ماجرای فیلم یا کتاب یک واقعه مستند است و پسری به این بیماری مبتلا شده بود. او را در بیمارستانی بستری کردند و تمام دکتران و پرستاران بیمارستان شاهد بودند که چگونه تختخواب بلند میشد و صداهای عجیب و غریب بگوش میرسید و درها شکسته میشد.

در اینجا دیگر نظر من مهم نیست چون واقعیت‌هایی در این مسئله هست که ممکن است ما آنرا تجربه نکرده باشیم.

● پس شما مسایلی نظیر جادو و جادوگری را باور می‌کنید؟

الین برستین - اگر باور نکنم یعنی اینکه شهادت تمام مسئولین آن بیمارستان را نفی کرده‌ام.

● اگر چنین اعتقادی نداشتید آیا باز در این فیلم بازی میکردید؟

الین برستین - شاید، ولی فکر می‌کنم آنوقت دیگر نمیتوانستم کارم را خیلی خوب برگزار نمایم. و باید اضافه کنم که شر در دنیای ما با صور و اشکال مختلف جلوه‌گر میشود و ما آدمها میبایست از طریق روحانیت و تمرکز و مناجات و خلوص نیت با آن درگیر شویم و مبارزه کنیم و به نیروی خیر اعتقاد داشته باشیم.

تا زندگی خود را بسامان برساند.

الین برستین - و این مشکل جاری اوست ...

● بازیها در فیلم «آلیس دیگر اینجا زندگی نمی‌کند» بطور کلی درخشان هستند از جمله نقش آن پسر جوان - «مارتین اسکورسین» که کارگردان جوانی است چگونه در اینکار موفق شده است؟

الین برستین - هنرپیشگان عالی استخدام کرد و گفت کارتان را انجام بدهید. و از این حرفم یکه نخورید چون باید بگویم کارگردان در کارما هیچگونه دخالتی نداشته‌است و بازیگران نحوه اجرای کار خود را درست بلد بودند.

● یعنی هرکسی هرکاری دلش خواسته انجام داده ؟

الین برستین - نه باین صورت - البته کار سینما کار مشترکی است و کارگردان نظریاتی دارد و آنرا با همه در میان می‌گذارد و بازیگر در جلوی دوربین تنهاست.

لطفاً ورق بزنید

● پس نتیجه میگیریم که هنرپیشه می‌باید به مسایل فیلم اعتقاد داشته باشد تا نتیجه کارش رضایت‌آمیز جلوه‌کند - آیا همه این چنین روشی دارند؟

الین برستین - من معتقدم که باید اینطور باشد - درباره روش و تصمیم دیگران نمیتوانم اظهار نظر کنم.

● در فیلم «آلیس دیگر اینجا زندگی نمیکند» از زن امروزی در جامعه آمریکا صحبت میشد که در چه شرایط خاص مادی زندگی می‌کند بطوریکه اگر نان‌آورش را از دست بدهد، زندگیش فلج میشود، آیا این موضوع واقعیت دارد؟

الین برستین - در فیلم «آلیس ...» از این جهت به زن آمریکائی نگاه نمیشد و بیشتر به رابطه و اتکاء عاطفی زن بر مردش توجه شده بود و زن میکوشد تا با تجاری که بدست می‌آورد بطریقی این حفره خالی را پر کند. و این وضعیت فقط متعلق به جامعه آمریکائی و زن آمریکائی نیست فکرمی‌کنم زنهای در تمام دنیا چنین وضعیتی دارند.

● اما این زن مثل اینکه در جستجوی کار است





«فریدون گله»
و
«منوچهر انور»
در مصاحبه مطبوعاتی

مصاحبه با

فریدون گله

کارگردان فیلم «کندو»

این کار ۴۸ ساعته انجام گرفت، دیگر این که پرسوناژهای فیلم من کلمات را کاملاً تلفظ نمی کنند.

سؤال - یکی از اشکالات کار شما این بود که پرسوناژهای فیلم از طریق دیالوگ ها شناخته می شدند و حدود کارشان مشخص میشد ...

فریدون گله : زمان فیلم کم است و بخاطر محدودیت این وحدت زمان و مکان، پرسوناژها به ناچار می بایستی از طریق دیالوگ معرفی می شدند. وقتی نبود که من این پرسوناژها را بیشتر تجزیه و تحلیل و بررسی کنم و مثلاً به گذشته و روابط شان با سایرین بپردازم. با این گفته موافق هستم.

سؤال - آیا پرسوناژ اول فیلم، در آخر کشته می شود؟

فریدون گله : این نکته به ذهن و تخیلات شما مربوط می شود و هر طوری مایلید تصور بکنید.

سؤال - چرا قهرمان داستان مرتباً به خانه ای تلفن می کند که آنجا خالی است و کسی جواب نمی دهد؟

فریدون گله : این نوع آدم ها همیشه يك نوع امید واهی دارند. مثلاً امیدوارند که بایک تلفن کردن به سرکاری بروند و همیشه این امید در دل شان هست که با يك تلفن شاید بتوانند کاری برای خودشان انجام بدهند، در حالی که فقط این يك امید بیهوده و عبث است. پرسوناژهای فیلم مملو از تناقض هستند و این تناقض زندگی آنها برای من قشنگ است.

سؤال - فیلم شما شبیه فیلم «شناگر» است؟

فریدون گله : مسئله چیز دیگری است. پرسوناژ فیلم «شناگر» يك آدم روانی بود و مسئله دیگری را مطرح میکرد، در حالی که مسئله فیلم من چیز دیگری است.

سؤال - هدف از ساختن این فیلم چه بوده و تماشاچی چه برداشتی باید از فیلم بکند؟

فریدون گله : فکر نمی کنم باید هدفی داشته باشم یا تماشاچی برداشت بخصوصی از فیلم بکند. من نمی توانم به شما بگویم که شما چه برداشتی باید از فیلم بکنید. بهر حال نظر من مطرح کردن قشری بوده که در تمام فیلم هایم مطرح بوده اند و آن قشر عقب مانده ای است در جامعه امروز ما که با فرهنگ و خصوصیات جامعه امروزی ما زندگی می کنند و دارای زبان خاص خودشان هستند و در عین حال ایرانی هم هستند ولی برای خودشان زبان دیگری دارند.

سؤال - آیا شما عقیده دارید که از استعداد بهروز وثوقی برای بازی این نقش حداکثر بهره برداری را بعمل آورده اید؟

فریدون گله : نه، زیرا از نظر من يك فرد در کار فیلم سازی آندرها مطرح نیست. شاید کارگردان دیگری، بهتر از من از او بهره برداری میکرد. در عوض من به مجموع حالت و فضای هر سکانس بیشتر اهمیت میدهم تا به جزئیاتی مثل بازی وثوقی یا رشیدی ...

سؤال - کتک خوردن زیاده از حد قهرمان فیلم تماشاچی را ناراحت می کند، چرا؟

فریدون گله : با این گفته موافق هستم. وقتی که خطی را انتخاب می کنید، آنچه که هدف شماست، تعقیب يك خط می باشد. البته میدانم که کتک خوردن ها کمی شدید بود اما آنرا دوست دارم و من این عمل را تنبیهی برای تن پروری می دانم.

سؤال - زیر نویس ها دقیق نبودند و با متن مطابقت نمیکرد ...

فریدون گله : بعلت وقت کمی که داشتیم

... و باید بگویم که ۱۵ سال در کار بازیگری تجربه دارم و سالها برای آن تحصیل کرده ام و زحمت کشیده ام تا هنرم را اعتلاء بدهم من از جمله فارغ التحصیلان مدرسه آکتورز استودیو هستم.

● مارلون براندو هم که در این مدرسه بوده می بینیم که در فیلم های الیا کازان بازی درخشانی دارد اما در فیلم خودش چنین کیفیتی را ابراز نمیدارد؟

الین برستین - برای اینکه «مارلون براندو» هنرپیشه خوب و کارگردان ضعیفی است. البته من نمیخواهم سهم سازندهی کارگردان را در سینما انکار کرده باشم.

«مارتین اسکورسیس» در این فیلم خیلی بزرگواری نشان داد چون بما فرصت میداد تا امکانات و استعداد خودمان را نشان بدهیم اما سایر فیلمسازان اینطور نیستند.

● شما تا چه حد خود را در شخصیت آلیس حس میکردید؟

الین برستین - کاملاً خودم را آلیس میدیدم و اگر غیر از این بود، کارم تا این حد موفق نمیشد. اصولاً تا من نقشی را حس نکنم، اجرای آنرا نمی پذیرم. بعد از فیلم «جن گیر» از طرف کمپانی وارنر پیشنهادات زیادی بمن شد. من همه آنها را رد کردم - چون در آنها زن نقش واقعی خود را نداشت و فقط بهانه ای بود تا داستان فیلم جریان پیدا کند - تا اینکه بازی در فیلم «آلیس ...» بمن پیشنهاد شد و دیدم که زن در آن شخصیتی واقعی دارد و خیلی از زنها در موقعیت او هستند.

● شنیدیم که بعد از بازی در این فیلم نامه های زیادی به شما نوشته شده.

الین برستین - خانها بیشتر برایم نامه فرستادند و فقط زنها نبودند، خیلی از مردها هم با من مکاتبه کردند.

● پس از «آلیس ...» دیگر چه فعالیت هایی در سینما داشته اید؟

الین برستین - پس از آن در يك نمایشنامه در نیویورک بازی کردم و دنبال سناریوی مناسبی هم بودم و اخیراً پیشنهاد «آلن رنه» را قبول کردم تا با «دیرک بوگارد» در فیلم او بازی کنم.

● در فستیوال کان شاهد بودیم که کار شما از هر جهت درخشان تر از کار سایرین بود - اما جایزه بهترین هنرپیشه زن را به بازیگر فیلم «لنی» دادند - اتخاذ چنین تصمیمی چه اثری در شما گذاشت؟

الین برستین - در این مورد حرف های مختلفی شنیده ام - خیلی ها نظر شما را داشتند اما من دلم نشکست که غصه دار شوم چون قبلاً جایزه اسکار گرفته بودم و چه بهتر که افتخارات تقسیم شود.

● اما جایزه نقش مؤثری در توفیق زندگی مادی دارد.

الین برستین - فکر می کنم اینطور است اما این دلیل من نیست من برای جایزه گرفتن کار نمی کنم و بیشتر بخاطر نفس کار بازی میکنم.

● شما که در کار تئاتر هستید، میتوانید تفاوت بازی در سینما و تئاتر را بما بگوئید؟

الین برستین - وظیفه يك هنرپیشه نفوذ در روح و جان پرسوناژ محوله اش است و این کار در تئاتر و سینما یکسان است - تنها در تئاتر کار هنرپیشه بیشتر جلوه می کند. در روی صحنه يك بازیگر بیشتر بآبندش حرفها را بیان می کند و در سینما با چهره اش ...

مصاحبه‌های مطبوعاتی

چهارشنبه ۱۴ آذر :

- ساعت ۱۰ صبح گفتگو با هیئت داوران چهارمین جشنواره جهانی فیلم تهران - در مرکز جشنواره .

ساعت ۳ بعدازظهر مصاحبه با «ادواردو اسکورل» کارگردان فیلم «مکتب عشق» در تالار رودکی .

ساعت ۱۸ مصاحبه با «سرجو ناسکا» کارگردان فیلم ایتالیایی «فضیلت و جادو» در تالار رودکی .

پنجشنبه ۱۳ آذر :

ساعت ۳ بعدازظهر مصاحبه با «مسعود کیمیایی» کارگردان فیلم «غزل» در تالار رودکی .

ساعت ۱۸ مصاحبه با «ایمره جیونجیوشی» کارگردان فیلم «انتظارهای طولانی» در تالار رودکی .

جمعه ۱۴ آذر :

ساعت ۳ بعدازظهر مصاحبه با «روبرتو روسلینی» کارگردان فیلم «مسیح» در تالار رودکی .

ساعت ۶ بعدازظهر مصاحبه با «والتر هوگو-کوری» کارگردان فیلم «هوس» در تالار رودکی .

شنبه ۱۵ آذر :

ساعت ۶ بعدازظهر مصاحبه با «نانا شلیتره» کارگردان فیلم روسی «نخستین گام» در تالار رودکی .

ورود برای عموم علاقمندان در جلسات مصاحبه مطبوعاتی آزاد است .

«گمگشته» از ایتالیا در برنامه مسابقه

«لیستو مانیا» اثر «کن راسل» در

سینما پارامونت نمایش داده نمیشود

يك فیلم به برنامه مسابقه اضافه شد . این فیلم «گمگشته» اثر «لینا ورتمولر» نام دارد که در آن «جیان کارلوجیانی» و «ماری آنجلا مالانو» بازی میکنند و روزیکشنبه ۱۶ آذرماه در ساعت ۱۰ صبح و ۴ بعدازظهر در سینما پارامونت بجای فیلم «لیستو مانیا» اثر «کن راسل» نمایش داده خواهد شد .

توضیح این که فیلم «لیستو مانیا» در سانس اعلام شده در تالار رودکی (روز شنبه ۱۵ آذر ماه در ساعت ۱۹) در برنامه مسابقه نمایش داده خواهد شد .

این هنگام يك سفر دوهفته‌ای به چکسلواکی کردم و با «یان کادار» آشنا شدم . در آنجا فیلم معروف او «مغازه خیابان اصلی» را دیدم ، بکارش علاقمند شدم و از این‌جا بود که دوستی من با «یان کادار» آغاز شد .

سؤال : چطور شد که «یان کادار» شما را برای ایفای این نقش انتخاب کرد؟

- پس از آن که «یان کادار» بخاطر مسائل داخلی کشورش از چکسلواکی خارج و به کانادا رفت و در این کشور شروع به فعالیت فیلمسازی کرد ، برای همین فیلمی که دیدید از من دعوت نمود که برای بازی نقش اصلی‌اش به کانادا بروم . البته «زرو موستل» و «آنتونی کوئین» را کاندید کرده بودند ، ولی یان کادار زیربار تهیه‌کننده‌ها نرفت و فقط میخواست که این نقش را من بازی کنم .

سؤال : مشکلات تهیه این فیلم چه بود؟

- فیلمبرداری فیلم درواقع ۶ ماه طول کشید ، ولی راستش را بخواهید ساختن این فیلم سه‌سال بطول انجامید . مثلاً مواقعی که باید برف می‌بارید و به‌ی‌ی‌ف احتیاج داشتیم ، برف نمی‌بارید و از این‌قبیل مشکلات... اما فیلم بالاخره ساخته شد و باید بگویم که «معجزه» درواقع احساسی بود که من درطول ساختن این فیلم داشتم .

سؤال : درباره سینمای یان کادار برایمان حرف بزنید و این که او چگونه با هنرپیشگان فیلم برخورد داشت و اصولاً شرایط کار در سینمای کانادا برای یان کادار چگونه است؟

- یان کادار در کارش آدمی است منحصر به فرد و «تک» و این بخاطر روشی است که او درمورد سناریو و رفتاری که با هنرپیشگان داشت ، به کار میبرد . یان کادار تا حرفی برای گفتن نداشته باشد ، فیلم نمیسازد . او همیشه به درون خودش نگاه میکند و اصلاً به‌گیشه و فروش فیلم و خلق چیزهای خارق‌العاده نمی‌اندیشد . به درون نگاه کردن این خاصیت را دارد که ما می‌توانیم چیزهایی را که تابحال به آنها توجه نداشته‌ایم ، کشف کنیم و همین چیزها را وسیله‌ای برای ارتباط با دیگران قرار بدهیم و متوجه این نکته می‌شویم که ما از بیرون گرفتار چه مسائل وحشتناکی هستیم که ما را بخود مشغول کرده ، درحالی‌که خود ، انسانیت ، عشق و عواطف بشری را فراموش کرده‌ایم . این کشف منجر به این میشود که از احساسات و عواطف انسانی خود خجالت بکشیم ، درحالی‌که نباید اینطور باشد .

«یان کادار» از بکاربردن افکت‌ها و کیفیات عجیب و غریب در کارهایش امتناع می‌ورزد . روش یان کادار در این فیلم این بود که با سناریو درست مثل يك نمایشنامه روبرو می‌شد ، یعنی مدت سه هفته مثل تئاتر ما با این سناریو بازی کردیم و تمرین ، و بعد وقتی که فیلمبرداری فیلم شروع شد ، ما آنچنان در نقش‌هایمان غرق شده بودیم که من موردی نظیر این نکته در تجربه طولانی بازیگریم بیاد ندارم .

بهر حال «یان کادار» در ساختن این فیلم در هیچ موردی مصالحه نکرد و همان چیزهایی را که میخواست در فیلمش بگنجاند ، بالاخره به تهیه‌کنندگان فیلم قبولاند و در هیچ موردی با آنها سازش نکرد و از آنجا که آدمی است با شخصیت آهنین و تمامیت انسانی ، در کارش توانست موفق بشود و علیرغم گرفتاری‌های مالی و مشکلات فصل و آب و هوا ، در کارش توفیق حاصل کرد .

روز دوشنبه ۱۰ آذر پس از نمایش فیلم «دروغ‌هائی که پدرم بمن گفت» اثر «یان کادار» در ساعت ۴ در تالار رودکی ، يك مصاحبه مطبوعاتی با «یوسی یادین» ایفاگر نقش پدر بزرگ در فیلم مزبور بعمل آمد که خلاصه‌ئی از آن در زیر می‌آید .

سؤال : از سابقه کارتان در سینما برایمان بگوئید .

- قبل از هرچیز خیلی خوشوقتم که توانستم به ایران بیایم . من از يك خانواده یهودی هستم . پدرم يك باستان‌شناس بود که طومارهای «بحرالمیت» را کشف کرد . برادرم نیز اکنون باستان‌شناس است . من تنها فرزند خانواده هستم که درواقع از سنت مرسوم خانواده عدول کردم و وارد کارهای هنری شدم . کارم را خیلی زود در زمینه تئاتر در تل‌آویو شروع کردم و پس از جنگهای استقلال ، يك گروه تئاتری تشکیل دادیم بنام تئاتر «کامنی» و فعالیت وسیعی را در این زمینه آغاز کردم .

تاکنون در آثاری از شکسپیر ، میلر ، ایسن ، استریندبرگ ، شیلر ، تنسی ویلیامز و ویلیام اینچ بازی کرده‌ام - رویهم‌رفته ۲۵ سال در زمینه تئاتر فعالیت کرده‌ام و اولین نقش سینمایی من ، بازی در فیلم «چهار نفر در يك جیب» بود که خارج از اسرائیل تهیه شد ، در وین فیلمبرداری گردید . فیلم در اصل سوئیس بود ولی آنرا یونایتد آرتیستز در دنیا پخش کرد .

سؤال : باز هم در تئاتر فعالیت دارید؟

- قرار است در آینده در نمایشنامه‌های «مرگ فروشنده» و «شاه‌لیر» بازی بکنم .

سؤال : چگونه با «یان کادار» آشنا شدید؟

- من در سال ۱۹۶۴ در گروه سلطنتی شکسپیر مستیار «پیتر پروک» در نمایشنامه «ماراساد» بودم و در

گفتگو با :

یوسی یادین

بازیگر فیلم

دروغ‌هائی که پدرم بمن گفت

«یوسی یادین» بازیگر فیلم «دروغ‌هائی که پدرم بمن گفت» و منوچهر انور ، در مصاحبه مطبوعاتی بعد از نمایش فیلم .



PIER PAOLO PASOLINI



پازولینی

نوشته‌ی: روی آرمز

نوگرای متعصبی که مصممانه در پی خلق يك سبك مستقل باشد، نبوده، بلکه کارگردانی است که هنرش در ترکیب عناصر نامتجانس است. و به همین علت فیلمهای او چون آثار ژان - لوک گدار به نهایت ناهمگن است و عوامل نامتجانس آنها را تنها نیروی درگیری شخصی او بهم پیوند می‌زند. علیرغم کیفیت اشارتی تصویر و موسیقی فیلمها، آثار پازولینی مهر شخصی مؤلفشان را بر خود دارد و تداوم آنها با ظهور پی‌درپی قیافه‌ی آشنای فرانکوچیتی (که هم لات در Accattone و هم ادیپ در «پادشاه ادیپ» بود) و «نه تو داوولی» ژولیده موی و یکدسته بازیگران کم‌اهمیت‌تر در يك فیلم پس از دیگری، تأکید می‌گردد.

ارتباط پازولینی با سینما با همکاری در تدوین فیلمنامه «دختر رودخانه» که وسیله‌ی برای عرضه سوفیالورن بود در ۱۹۵۴ آغاز شد. از این مهم‌تر کار او با فلینی در قسمت‌هایی از فیلم «شهای کابیریا» (۱۹۵۶) و همکاری در سری پنجگانه فیلم‌هایی است که «مائورو بولوی‌نینی» ساخت. کار پازولینی بعنوان کارگردان با ساختن «لات» در ۱۹۶۱ و «ننه رما» در ۱۹۶۲ شروع شد. این دو فیلم علاقه او را به زندگی طبقه کارگر و زاغه‌نشینان رم نشان می‌دهد که زمینه‌ی بهترین داستانهای او در سالهای ۵۰ نیز بوده و یکی از آنها بنام «يك زندگي خشن»^۴ به انگلیسی ترجمه و به چاپ رسیده است. با وجود اینکه سبك پازولینی مشخص است، محیط پر ادبار شهری و همدردی آشکار با فقرا که در این دو فیلم به چشم می‌خورد این دو فیلم را جزئی از جنبش مجدد سینمای واقع‌گرائی می‌سازد که در اوایل دهه ۱۹۶۰ با اولین فیلمهای ارمانو اولمی، و «الیوتتری، فرانچسکوزی و ویتور بودسیکا» آغاز شد. پازولینی در ۱۹۶۴ با ساختن «انجیل بروایت متی» سبك كاملاً جدیدی را پایه‌گذارد. و داستان انجیل را از تصاویر مذهبی قراردادی مسیحی که فیلمهای هالیوودی انتظار دیدن آنها را در هر فیلم مذهبی در ما ایجاد کرده بود، زدود. این سبك خاص در برداشت بسیار شخصی و با اینحال فرمالیست پازولینی در افسانه یونانی «پادشاه ادیپ» (۱۹۶۷) و «مده آ» (۱۹۶۹) کاملتر میشود. پازولینی علاوه بر توجه به گذشته‌ی ابتدائی و خرافات مذهبی با مسائل معاصر نیز درگیری دارد. این درگیری در تحلیل طنز آلود او از سیاست‌دست‌چپی‌های ایتالیا، «پرندگان بزرگ و پرندگان کوچک» (۱۹۶۶) و در ترسیم او از اضمحلال خانواده‌های طبقه‌ی متوسط در «تئورما» (۱۹۶۸) و در آن قسمت از «خوكدانی» (۱۹۶۹) که پازولینی اندیشه‌هایی در باب آلمان بعد از نازیسم ارائه میدارد انعكاس پیدا میکند.

از زبان تصویری جدید سینما: بدنهای برهنه در زمینه‌های باد گرفته سبك فیلمهای پانچو^۵، مکالمه‌ی بی‌پایان و ملال‌آور «گداری» ژان - پی‌یرلو و آن ویاژمسکی، نماهای ثابت معماری و موسیقی کلاسیک که مستقیماً از سرگذشت ژان - ماری استراب آمده^۶، و بازی پی‌یر کلماتی که یادآور زیبایی روز و La voie Lactée^۷ بونوئل است. ولی کار پازولینی برخلاف بسیاری از معاصرینش صرفاً به اشارات سینمایی محدود نمی‌گردد. برای مثال «مده آ» دامنه‌ی متفاوتی از نقطه‌نظرهای جدید در ذهن بیدار میکند. فیلم به‌خاطر وجود ماریاکالاس در نقش اصلی حاوی يك بعد سنتی اپرایی غربی است اما در ضمن از آوازخوانیهای شرقی یا غربی نیز بی‌بهره نیست، از نقطه نظر داستان فیلم آشکارا مدیون تراژدی یونانی اورپید است ولی در بسیاری از کمپوزیسیون‌ها یادآور نقاشیهای مذهبی قرون وسطی و ترکیبات گیج‌کننده‌ای از زینت‌آلات آندلسی، ماسکهای مکزیک. و مجموعه مناظری از پیزا تا ترکیه میباشد، وسعت این اشارات شگفت‌انگیز نیست چرا که پازولینی

برنامه‌ی به یادبود و در تجلیل از فیلمساز فقید ایتالیائی «پیر پائولو پازولینی» ترتیب داده خواهد شد. دو اثر از این فیلمساز بنام «پرندگان کوچک، پرندگان بزرگ» در ساعت ۴:۳۰ روز پنجشنبه ۱۳ آذر و فیلم «پادشاه ادیپ» در ساعت ۴:۳۰ روز جمعه ۱۴ آذر در تالار رودکی نمایش داده خواهد شد.

علاقتمندان می‌توانند بلیطهای برنامه تجلیل از پازولینی را به قیمت یکصد ریال برای هر سانس از گیشه تالار رودکی خریداری نمایند.

به همین مناسبت مطلبی درباره «پازولینی» در جهت شناخت او و کارش را امروز و فردا مطالعه خواهید کرد. پی‌یر پائولو پازولینی - شاعر، داستان‌نویس، نمایشنامه‌نویس، منتقد و تئوریسین و هم‌چنین فیلمساز - هنرمند پیچیده و غامضی است و فیلمهای او غالباً تأثیری بغایت مبهم دارد.

Porcile (خوكدانی) در حقیقت جنگی است

فرانکوچیتی در صحنه‌ای از فیلم «پادشاه ادیپ»



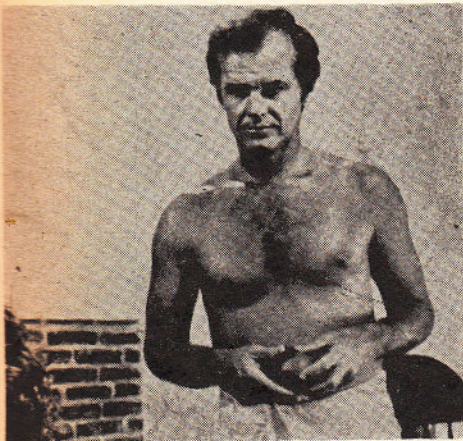
تضاد اساسی کارهای پازولینی که درخامترین شکل میتوان آنرا کوششی برای سازش بین مارکس و فروید دانست با مقایسه‌ی دو فیلم «تئورما» و «پادشاه ادیپ» بخوبی آشکار میگردد. این تضاد را با وضوح کاملتری میتوان در «خوكدانی» دید که در آن دو واقعه یکی نو و طنز آلود و دیگری افسانه‌ای و پرفس و فجور بهم آمیخته است. این دو قسمت بطور كاملاً جداگانه‌ای مورد نظر بود. قسمت مربوط به مهمانی‌های آنچنانی در اصل بعنوان قطعه‌ی همراه برای نمایش با فیلم «سیمون صحرا»ی بونوئل در نظر گرفته شده بود، در حالیکه نیمه‌ی «خوكدانی» به عنوان یکی از شش

ویلیام هولدن، میهمان تازه جشنواره



«ویلیام هولدن» بازیگر سرشناس امریکائی، از آخرین تازه واردهای چهارمین جشنواره جهانی فیلم تهران است. وی احتمالاً مصاحبه مطبوعاتی نیز خواهد داشت.

نمایش پیش‌هنگام «حرفه» «خبرنگار» آنتونیونی



روز شنبه پانزدهم آذر ساعت ۱۱ صبح جلسه مصاحبه مطبوعاتی با شرکت «میکل آنجلو آنتونیونی» برگزار می‌گردد. برای آن که خبرنگاران مطبوعات بتوانند فیلم «حرفه: خبرنگار» را قبل از این جلسه ملاحظه کنند، فیلم مزبور ساعت ۸ و ۱۰ صبح روز پنجشنبه سیزدهم آذر در سالن نمایش وزارت فرهنگ و هنر نمایش داده خواهد شد.

ورود با ارائه کارت‌های هویت جشنواره (کارت‌های میهمان، مطبوعات، کارمندان و غیره...) مجاز خواهد بود. ضمناً در ساعت ۷ و ۷ صبح روز پنجشنبه ۱۳ آذر وسیله نقلیه در هتل‌های هیلتون و اینترکننتینال آماده خواهد بود تا میهمانان جشنواره را به سالن نمایش وزارت فرهنگ و هنر برساند.

را بدست می‌آورد که پیشتر فقط با استفاده از داستانهای به عاریت گرفته شده از انجیل و سوفوکل برایش امکان داشت. این وقایع عاریتی تأثیری خاص خود دارند و با هر نوع پرداخت نسبتاً احترام‌انگیزی بی‌شک اثری عمیق بر تماشاچی بجا می‌گذاشتند. پازولینی حتی با این وقایع عاریتی فقط تا آنجا بسیار موفق است که عوامل داستان با علاقه شخصی او هماهنگی دارد. برای مثال معجزات مسیح که از نظر پازولینی فاقد هرگونه اهمیت روحانی است در «انجیل بروایت متی» با بی‌علاقگی و سستی نشان داده میشود.

داستانهای اسطوره‌ای کوشش‌های بشر برای سازش با حسیات مذهبی و غرایز پیچیده جنسی‌اش دارای خصوصیات هستند که آنها را از سایر کارهای پازولینی متمایز میکند. این کیفیات خاص اگر نه از محتوی داستان، از نحوه تأکید و پرداخت کارگردان خلق میگردد و بطرز حیرت‌انگیزی تداوم خورا در سراسر زندگی هنری این فیلمساز حفظ میکند (حتی در اولین فیلم او «لات» که نه سال پیش ساخته شد یک عنصر ابتدائی مذهبی وجود دارد). یک جنبه‌ی چشمگیر فیلمهای «انجیل»، «پادشاه اودیپ» و فصل «عیاشی» در فیلم «خوکدانی» ترکیب سادگی در قصه‌گویی با ابهام کامل



«پیر پائولو پازولینی» به‌هنگام راهنمایی «توتو» برای صحنه‌ای از فیلم «برندگان کوچک، برندگان بزرگ»

معنا است. این داستانها یک طرح خطی ساده را دنبال میکنند، اما پیچیدگی عکس‌العمل‌هایی که این داستانها در ما برمی‌انگیزند، یادآور این گفته‌ی بورگس، نویسنده‌ی بزرگ آمریکای جنوبی است که ظریفترین غار یک خط مستقیم است. این فیلمها مردانی را با قدرت شخصی فوق‌العاده ارائه میدهند، اما کیفیت الهی عیسی، نتایج اخلاقی اعمال اودیپ و انگیزه وحشیگریهای پی‌یر کلماتی را مورد تردید قرار میدهند و این ابهام حقیقی به کیفیت مذهبی فیلمها می‌افزاید. گوئی پازولینی بجز بران سادگی و خشونت که در این فیلمها به چشم می‌خورد آنها را از شگفت‌آورترین تصاویر سینمایی سرشار ساخته است.

- دنباله در شماره فردا
- ۱ - Iancso میکولوش یانچو، کارگردان مشهور مجارستان متولد ۱۹۲۱.
 - ۲ - Straub، اشاره به فیلم زندگی‌آنا ماگدالنا باخ ساخته همین فیلمساز.
 - ۳ - Una Vita Violenta
 - ۴ - بصورت کتاب و با عنوان پازولینی درباره پازولینی بچاپ رسیده است.
 - ۵ - Pan، رب‌النوع گله‌ها و چراگاهها، بشکل نیمه‌آدم و نیمه بز.

تراژدی منظومی که پازولینی پس از خواندن «مکالمات» افلاطون سرود، نوشته شده بود. هر واقعه بخودی‌خود و بدون شک میتواندست اثری جداگانه داشته باشد. موضوع این دوپاره (آدم‌خواری و درنده‌خوئی) بتنهائی تأثیری را تضمین میکرد. ولی بروی هم این دو قطعه انعکاسات کاملاً یگانهای کسب میکنند که روشنگر پیچیدگی شخصیت هنری مؤلف آنهاست.

عنصر فرویدی در پازولینی در وضعیت اودیپی خود او آشکار است که در تراژدی سوفوکل و (پادشاه اودیپ) بوضوح پیاده شده ولی بطور تلویحی نیز در بسیاری از آثار دیگرش از «ننه رما» تا «انجیل بروایت متی» دیده میشود. پازولینی در مصاحبه‌هایش با اسوالد استاک آگاهی خویش را از درگیری با پدر و مادرش روشن می‌سازد:

«مدتی فکر میکردم که همه زندگی عاطفی و جنسی من نتیجه عشق بی‌نهایت و تقریباً غول‌آسائی بود که به مادرم داشتم» و پیش درآمد پادشاه اودیپ پازولینی کلاً خودنگاری است:

لباس سیلوانا مانگانو بر اساس یک عکس قدیمی از مادر پازولینی طراحی شده است و صحنه روی چمن یکی از اولین خاطرات دوران کودکی اوست. پازولینی

حس عمیق مذهبی خویش را - که به عنوان یک ایتالیائی هنرمند برخلاف انتظار از تأثیرات کاتولیسیسم بری است - از مادر خویش کسب کرده است. پازولینی، برخلاف بونوئل خود را با انتقاد از منهیات و واجبات اخلاق مسیحی سرگرم نمی‌کند. در عوض او یک وضعیت فکری ساده‌تر را اتخاذ کرده و احساس احترام و وحشت عمیق خود را نسبت به واقعیت که بروشن‌ترین وضع در فصل کولکیس Golchis «مده آ» بیان شده است، آشکار می‌سازد. شاید سادگی روستائیان گرایشهای مذهبی او نتیجه تماس با کارگران کشاورز «فری‌یولی» در سالهای ۴۵ - ۱۹۴۰ باشد. در فلسطین عیسی مسیح (انجیل بروایت متی) و در یونان باستان اسطوره‌ی سوفوکل (پادشاه اودیپ) و در شخصیت «پان» گونه ترنس استامپ در تئورما و در آدم‌خوار اسرارآمیزی که پی‌یر کلماتی در «خوکدانی» شکل داد، یک نیروی واحد احساس میشود. این معادل‌گیری مسیحی و کافر، مقدس و گناهکار به مدد روش قیاسی او که در نتیجه آن جنوب ایتالیا بعنوان فلسطین و مراکش بعنوان یونان باستان ارائه میگردد، تشدید میشود. پیشرفت چشمگیر پازولینی در «خوکدانی» اینست که او با استفاده از محیط و حوادث ابداعی خویش (صحنه عیاشی در مکانی نامعلوم در دوره قرون وسطی بوقوع می‌پیوندد) همان تأثیر قدرتمندی

Bed & Board

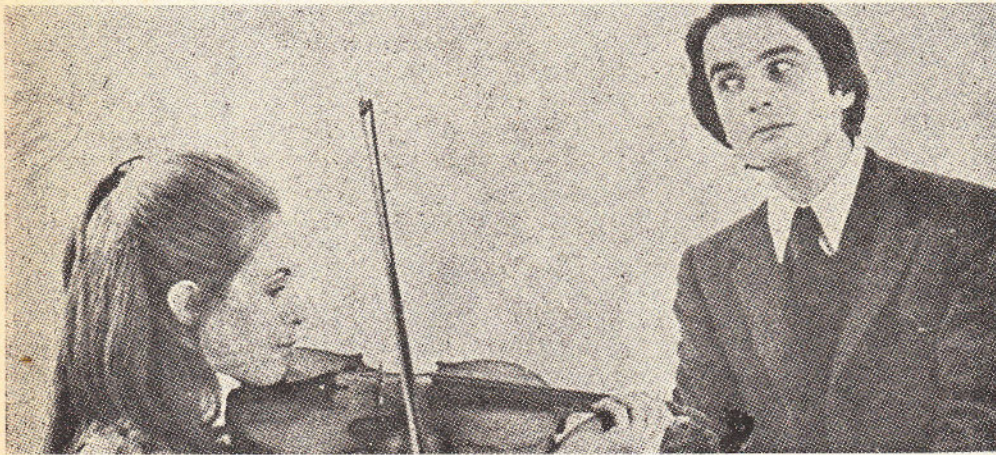
کانون زناشوئی

(سینما گلدن سیتی - ساعت ۱۰ صبح - ۱۳ و ۱۶)

ژاپنی است که قدم جلو می‌گذارد و با آنتوان خلوت می‌کند. گردنبندش را داخل استخر می‌اندازد تا قرار ملاقاتی با آنتوان بدست آورد. وقتی آنتوان می‌خواهد با او دست بدهد وی را می‌بوسد. کیوکو طوری وانمود می‌کند که آنتوان تصمیم بگیرد شب را چگونه با هم بگذرانند، درحالی‌که قبلاً نقشه همه‌چیز را طرح کرده است. از طریق خرده‌کاغذهایی که در گل‌های مصنوعی قرار می‌دهد آنتوان را ترغیب می‌کند زودتر بی‌آید. بنظر آنتوان، کیوکو حتی از سایر زنان استثنائی‌تر است، زیرا او استعاره‌ای از «قاره‌ای دیگر» است. کریستین این موضوع را نمی‌فهمد. اما وقتی کیوکو با لحنی جدی

کریستین می‌خواهد نگاهش نکند و سپس با شلوار و پیژاما به‌رختخواب می‌رود. کریستین هم از دوران نوجوانی عشق‌های از دور، فراتر نرفته است و توریف برای او نمادی از مردانگی است. با این زمینه تولد پسرشان آلفونس برای این زوج معجزه کوچکی به‌شمار می‌آید. در عین حال فرار از زندگی زناشوئی خالی از عشق نیست که آنتوان را بطرف نویسندگی سوق میدهد. تمایل آنتوان همیشه به این بوده که افکار ذهنی‌اش را به‌تنهایی بیان کند. بیاد داریم که او در لحظات مهم زندگی‌اش همیشه تنها بوده است. وقتی در زایشگاه برای عکس گرفتن با بچه خود را آماده می‌کند و تقاضای

در فصل افتتاحیه فیلم، دوربین پشت پاهای کریستین که خرید میکند عاشقانه حرکت می‌کند. کریستین با گستاخی اشتباه فروشنده‌ها را که او را دخترخانم خطاب می‌کنند تصحیح می‌کند. این فصل فقط جنبه معرفی و مقدمه ندارد. کریستین در این فصل بعنوان یک شیئی سکسی در چهارچوب زندگی زناشوئی، و از این‌رو دور از دسترس مردان دیگر، بغیر از دید چشم‌چران دوربین (بینندگان) و پیرمردهای شهوت‌پرست معرفی می‌شود. لازم بذکر نیست که تروفو در این فیلم نیز مثل معمول از صحنه‌های سکسی استفاده نمی‌کند. نظیر فیلم ژول و ژیم تنها برهنگی موجود در فیلم، برهنگی ذهنیات شخصیت‌هاست. اما کریستین هرآری در مردان دیگر داشته باشد، در همسرش آنتوان آن‌میل سوزان را بر نمی‌انگیزد. وقتی این‌دو قبل از آنکه به‌سراغ کار مهم رنگ‌آمیزی می‌خک‌ها بروند، یکدیگر را می‌بینند، عیب‌جویی آمرانه آنتوان بما خاطر نشان می‌کند که زندگی این‌دو فقط زندگی زناشوئی است و بنظر تروفو: ممکن است زندگی زناشوئی خوب باشد ولی زندگی زناشوئی لذت‌بخش نمی‌شود. البته مقصود این نیست که ژیمت با آن تهدید مستقیم و صریحش خوشبختی این زوج را بخطر می‌اندازد. ممکن است آنتوان دربرخورد با زن‌ها قوه ابتکار نداشته باشد ولی جذابیت فراوان مردانه هم او را به‌وحشت می‌اندازد. همانطور که گروه‌های مختلف فاحشه‌ها که در فاحشه‌خانه از جلوش رد می‌شوند، دست‌پاچه‌اش می‌کنند. آنتوان سعی می‌کند با یکی از آن‌ها که نصیص شده رابطه‌ای خصوصی برقرار کند: به‌او می‌گوید که خیلی زیباست و وقتی می‌رود فقط دستش را می‌بوسد.



می‌گوید که آنتوان تنها مردی است که وی مشتاق است با او خودکشی کند، متأسفانه برای آنتوان خیلی سخت است که نسبت به این مورد علاقه و اشتیاق نشان دهد. بدین ترتیب افسون‌های سرزمین بیگانه کم‌کم در نظر آنتوان رنگ می‌بازد.

اما رابطه آنتوان و کریستین نیز از خوابیدن جداگانه به زندگی تقریباً جداگانه می‌رسد. نزدیکی آن‌ها به مرحله‌ای نمی‌رسد که حقایق نامطبوع زندگی‌اشان را با یکدیگر درمیان بگذارند. تروفو این موضوع را با قطع‌های مکرر بین گفتگوهای محرمانه آنتوان و مونیک منشی اداره و گفتگوهای کریستین و سیلوانا زن همسایه به‌بیننده گوشزد می‌کند. اما حتی این گفتگوها هم چیزی نیستند بغیر از دونه‌ری که هر یک جداگانه برای خودش حرف می‌زند. آنتوان در این گفتگوها آشکار می‌سازد که از زندگی در تنهایی که ابتدا طرفدارش بوده چندان متنفر نیست. اما مبادی آداب‌بودن بیش از حد کریستین که در طبقه اجتماعی بالاتری قرار دارد، جای این تنهایی را گرفته است و حالا او بنظر آنتوان دختر کوچکی است که ادای زن بودن را درمی‌آورد. اما کریستین هم از طرفی در گفتگوهایش آشکار می‌سازد وقتی بصورت

کریستین از او مبنی بر ترک آنجا غرور پدرا نه‌اش را در هم می‌شکند، این تنهایی واضح‌تر می‌شود. آنتوان مثل لحظاتی از فیلم چهارصد ضربه در خیابان‌ها سرگردان می‌شود بدون آنکه بتواند خبرهای مسرت‌بخش خود را با کسی درمیان بگذارد. به‌یک‌بار از دوستانش تلفن می‌کند، اما او خانه نیست. تصادفاً آشنائی را می‌بیند. اما او هم از موقعیت استفاده کرده و پول بیشتری از او قرض می‌خواهد.

تنهایی، مضمون فرعی فیلم کانون زناشوئی، شخصیت‌های در هم و برهم محوطه حیاط را که اظهار آشنائی کوتاهی می‌کنند نیز دربر می‌گیرد. حرف زدن یکطرفه سزارین، مشروب‌فروش که در طی آن دوربین به‌طرف تنها شونده‌اش، دوزنده‌ای می‌رود و نشان میدهد که وی اصلاً به حرف‌هایش گوش نمی‌دهد و وقتی او صحبت می‌کند آنجا را ترک می‌کند، نمونه‌ای از این گفتگوهاست. احساس علاقه شدید آنتوان نسبت به کیوکو دختری ژاپنی که از شرکت آمریکائی که آنتوان در آن کار می‌کند بازدید می‌کند، فقط مضمون ستایش زنانگی محض را که در فیلم بوسه‌های دزدیده شده خانم تابار نماینده آن بود، تکرار نمی‌کند. در این‌جا نیز این زن

وقتی زندگی زناشوئی آنتوان رو بزوال می‌رود، بنیان و اساس موجودیت آن‌هم کم‌کم غیر واقعی و سست بنظر می‌رسد: آنتوان که در کودکی از محبت و عطوفت مادری محروم بوده اکنون در زندگی زناشوئی احتیاج دارد این کمبود را جبران کند. برای او ضروری است بیشتر از آنکه می‌تواند یا حاضر است محبت و عطوفت نشان دهد، محبت و عطوفت به‌بیند. او با ازدواج با کریستین، دختری معمولی با تربیت خانوادگی خوب از طبقه خرده بورژوا، می‌پذیرد که نه تنها عاشق او، بلکه عاشق تمام افراد خانواده‌اش شود. این قراردادی است که به‌او اطمینان میدهد، چهارچوب اطمینان‌بخش و امنی او را محصور کرده است. با این قرارداد آنتوان لحظاتی متناوباً به کریستین عشق و علاقه نشان خواهد داد و گاه حتی او را سرگرم و مشغول خواهد کرد، اما نقش کریستین نسبت به آنتوان بندرت از تماشاگری که شخصیت آنتوان در مقابلش شکوفا می‌شود فراتر می‌رود. تخت‌خواب برای آنتوان و کریستین بیشتر جای صحبت و مطالعه است. آنتوان در آغاز ازدواج چنان خجالتی است که وقتی لباس‌هایش را درمی‌آورد، از

لوئیجی کیارینی

مدیر سابق فستیوال «ونیز» در گذشت

□ «لوئیجی کیارینی» که یکی از اولین مدیران و بنیان گذاران جشنواره های سینمایی بود، درگذشت. وی متولد سال ۱۹۰۰ بود. در رشته حقوق فارغ التحصیل شد. به نگارش درباره سینما پرداخت و کتابهای متعدد در این زمینه تألیف کرد و نامش در ردیف تئوریسین ها و منتقدان بزرگ سینمایی قرار گرفت.

در سال ۱۹۴۲ با فیلم «راه پنج ماه» به کارگردانی فیلم پرداخت که یک تجربه جالب در این زمینه بود.

بعد از کارگردانی چند فیلم، در نوشتن سناریوی فیلمهای کارگردانهای دیگر همکاری کرد.

در سال ۱۹۴۷ فیلمی بنام «آخرین عشق» ساخت که یک داستان معمولی درباره عشق و مرگ داشت.

در سال ۱۹۵۰ فیلم «سازش با شیطان» را کارگردانی کرد.

فیلموگرافی «لوئیجی کیارینی» :

- ۱۹۴۲ - راه پنج ماه
- کارگردان : ۱۹۴۷ - آخرین عشق
- ۱۹۵۰ - سازش با شیطان
- سناریست : ۱۹۵۲ - ازدست رفته
- ۱۹۵۳ - ما زن هستیم
- ۱۹۵۳ - عشق در شهر
- ۱۹۶۰ - من دوست دارم ، تو دوست داری
- ۱۹۶۰ - زنده باد ایتالیا

ورود هنرمندان جشنواره

□ در دو روز گذشته نیز تعدادی دیگر از هنرمندان میهمان جشنواره وارد تهران شدند: «سرجو ناسکا» کارگردان و «روئال بو» تهیه کننده فیلم «فضیلت و جادو»، «برناردو کولیچی» کارگردان فیلم «برادر دریا»، «المو ویلیامز» نماینده جشنواره در ایالات متحده در سومین جشنواره جهانی فیلم تهران، «ویلیام هولدن»، «باربارا بوش»، «والدی ارکولانی» کارگردان فیلم برزیلی «جادوگران هم نمیتوانند بگریزند» از جمله شخصیت های بودند که برای شرکت در چهارمین جشنواره جهانی فیلم تهران، به تهران آمده اند.

زناشویی» را نجات می دهد، ظرافت و دقتی است که تروفو با آن عناصر ساده و معمولی را روشن کرده و حوادث زندگی واقعی را از طریق آن به صورت چیزی شبیه به داستان پریان درمی آورد.

طنز فیلم در نهایت دارای سطوح مختلفی است. در فصلی از فیلم آنتوان با چهره ای بی تفاوت نظیر باسترکیتون در مترو از جلوی یک پوستر تبلیغاتی رد میشود. دوربین روی پوستر باقی می ماند، درحالیکه وی برای لحظه ای کوتاه از کادر خارج می شود و سپس ناگهان برمی گردد تا پوستر تبلیغاتی را که لبخند بچه ای را نشان میدهد خوب نگاه کند. وقتی آنتوان شتاب زده می خواهد از ایستگاه مترو خارج شود، گرفتار یک در خروجی خودکار میشود، همچنانکه گرفتار موقعیت غیرمنتظره پدری شده بود.

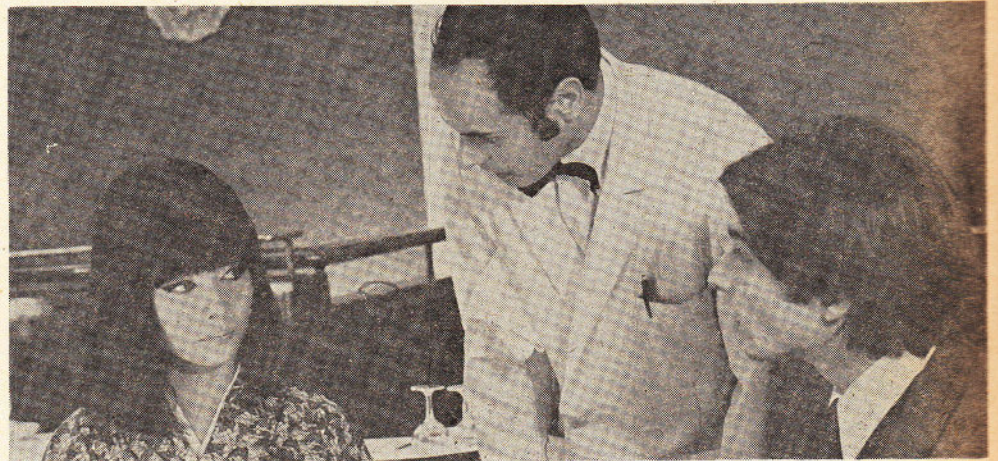
با وجود صراحت اقراریه های خصوصی فیلم، تروفو شرم و حیای همیشگی خود را در این فیلم از دست نمی دهد. سبک او در غایت امر همیشه عبارت بوده از بیان خالی از تأکید و اشارات کلی به داستان تا ارائه صریح وقایع موضوع.

دیدار اول فیلم آدم را و سوسه می کند که فیلم را بعنوان اثری پیش پا افتاده، گرچه مطبوع اما سبک و خالی از هر نوع تأثیر واقعی طرد کند. زیرا تروفو در این فیلم سعی فراوان دارد که بیننده را خوش بیاورد. شوخی ها در این فیلم نظیر فیلم بوسه های دزدیده شده یک تنه پیش نمی آیند.

دختری با کره به ازدواج آنتوان درآمده بود، از مردها وحشت داشت و در ضمن می ترسید آنتوان را از دست بدهد. سیلوانا که قبلاً کریستین اورا با آن «آغوش زیبا و دهان شهوت انگیزش» خطری نسبت به زندگی زناشویی اشان می دانست، معتقد است «تمام مردها مثل بچه ها هستند. سیلوانا رفتاری صبورانه دارد، زیرا می داند که آنتوان بالاخره بطرفش خواهد آمد. این اظهار نظر او که «زندگی زیباست» با کریستین سرخورده ای که زندگی را فقط «نفرت انگیز» می یابد، مضمون فیلم بوسه های دزدیده شده را بخاطر می آورد.

وقتی آنتوان و کریستین در آپارتمان یکدیگر را ملاقات می کنند، محبت و صداقت نسبی مابین آن ها که توجه متقابل به آلفونس آنرا باعث شده، لافل نشانهای از پایداری احتمالی رابطه اشان در آینده است. وقتی آنتوان به کریستین می گوید دیگر او و کیوکو چیزی ندارند که به یکدیگر بگویند، در واقع می خواهد احساس تقصیر همراه با شفقتی در کریستین بیدار کند، و وقتی آنتوان طی وعده شام خسته کننده اش با کیوکو سه بار به کریستین تلفن می زند و از یکنواختی ملاقاتشان با او صحبت می کند و می گوید می خواهد از این وضع خلاص شود و محبت و عشق مجددی در به آغوش کشیدن تلفنی همسرش می یابد، می خواهد همسرش را برای قبول نقش یک محرم آماده کند.

پایان بسیار سست فیلم نشان می دهد، یک سال بعد



حد اقل در هر فصل فیلم یک شوخی وجود دارد که تروفو آن را از میان گفتگوهای ضبط شده فراوانی با سرایدارها، مشروب فروش ها، گل فروش ها و غیره انتخاب کرده و بوسیله همکاران نویسنده اش در فیلم گنجانده است. آدم هایی که در اطراف حیاطی که غالب ماجرای فیلم در آن اتفاق می افتد، بسر می برند کاریکاتورهایی با واقعیت اغراق شده هستند که تنها کارشان در فیلم سرگرم کردن بیننده است. متأسفانه این آدم ها در برخورد های تصادفی دقیقاً حساب شده اشان تصنی هستند و درست، به اشاره کارگردان برای بیان گفتگوهای مسخره اشان وارد صحنه می شوند.

فیلم بعنوان کمدی بنوبه خود موفقیت فراوانی بدست آورده است. گرچه یکی دوشوخی در این میان بناچار بی مزه یا تصنی از کار درآمده است، غالب شوخی ها بموقع است که آنهم معمولاً بخاطر زمان سنجی حسی ژان پیرلئو، این جانور ذاتاً سینمایی است که هم ضروریات تصویری و هم کمدی شفاهی، شوخی های سینمایی را درک می کند.

نوشته : دان آلن
ترجمه مسعود مدنی

وقتی آنتوان به آشیانه زناشویی اش بازگشته، دائم قدم می زند و بکت و کیف کریستین را در حرکاتی مکرر و ساختگی، شبیه به حرکات همسر سیلوانا به باین پله ها پرتاب می کند. در این ضمن می شنویم که سیلوانا با اعتقاد کامل می گوید : «آن ها بالاخره به یکدیگر علاقه پیدا کردند.» که شوهرش در مقابل این جمله سه حالت مختلف بخود می گیرد : تردید، دهن کجی و خشمی ساختگی که هر سه در تصویر درشت ثابت می شود. با این خاتمه میهم و خوش همیشگی تروفو فیلم پایان میرسد.

کمدی شخصیت و کمدی موقعیت که کمی برای بیننده قابل پیش بینی است در این فیلم از تقطیع مسائل انسانی شخصیت های محوطه حیاط ناشی میشود. اما این کمدی، گرچه موضوع هایش بعضی اوقات طنزینی تصنی دارد، بسیار گسترده است : و از نیم لبخندی به سرباز استثنائی جنگ بزرگ که حاضر نیست بیرون رود مگر جسد مارشال پتن در شهر «وردو» دفن شود، تا خنده ای از بی اعتقادی به همسر خیانت پیشه و وحشری مشروب فروش کمی خواهد آنتوان بی توجه و کله شق را از راه بدر کند تغییر می کند.

ویژگی دیگری که به غیر از کمدی فیلم «کانون

سرچارلز چاپلین : سینمای انسان دوست

SIR CHARLES CHAPLIN:

سینما پولیدور ساعت ۱۰ - ۱۳ - ۱۶

دیکتاتور بزرگ (۱۹۴۰)

زمانی که دنیا دیوانه شد !

THE GREAT DICTATOR

کارگردان ، تهیه کننده ، نویسنده داستان

و فیلمنامه : چارلز چاپلین

مدیر فیلمبرداری : رونالد توترو ، کارل

استراس

موسیقی متن : چارلز چاپلین ، واگنر ،

براس

بازیگران : چارلز چاپلین ، پولت گودار ،

جک اوکی ، هنری دانیل ،

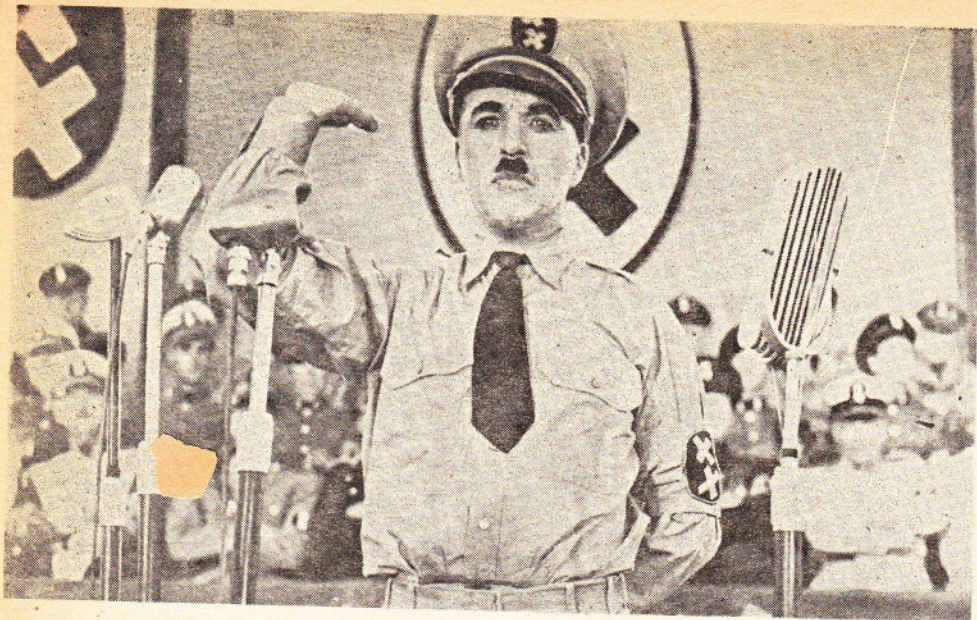
رجینالد گاردینر ، بیلی

گیلبرت ، موریس موسکوویچ ،

امادان ...

محصول : چاپلین - یونایتد آرتیستز

۳۵ میلیمتری - سیاه و سفید - ۱۲۶ دقیقه



یهودیان متوقف می شود . اما وقتی که سرمایه دار یهودی ازوام دادن به هینکل منصرف می شود ، اوحمله به یهودی ها را باز از سر می گیرد . شولز با هینکل مخالفت می کند ، و در نتیجه بازداشت می شود . اما می گریزد و همراه با چارلی سرپناهی برای پنهان شدن در محله پیدا می کند .

از بخت بد ، آنها را دستگیر می کنند ، و به یک اردوگاه کار اجباری می فرستند . شولز موفق به فرار به آسترلیخ می شود .

هینکل وقتی تصمیم می گیرد به آسترلیخ حمله کند ، با مشکلاتی روبرو می شود ، که مهمتر از همه وجود « ناپالونی » (جک اوکی) دیکتاتور « باکتری » و رقیب سر سخت هینکل است . « هینکل » ملاقاتی با « ناپالونی » ترتیب می دهد ، تا او را تحت تأثیر قرار دهد . او می خواهد به « ناپالونی » عقده ی حقارت بدهد ، ولی « ناپالونی » هم به اندازه ی خود هینکل پرسرو صدا و لاف زن است . در یک میهمانی ، هینکل حتی مجبور می شود با

وقتی آدمهای « هینکل » به مغازه ی او می آیند و کلمه ی « یهودی » را روی شیشه ی آن می نویسند ، آرایشگر گیج و پریشان خیلی راحت آنرا پاک می کند ! جنگی در می گیرد ، و طی آن چارلی رنگ مفصلی به سروروی مهاجمین می باشد . یکی از دختران فقیر محله به اسم « هانا » (پولت گودارد) به کمک آرایشگر می آید ، اما همه چیز بر علیه سلمانی بیچاره است . او به هر حال توسط « شولز » (رجینالد گاردینر) که یکی از مردان هینکل است ، و جنگ سال ۱۹۱۸ را در کنار همقطار آرایشگرش جنگیده است ، از مخمصه نجات پیدا می کند .

اوضاع هم یکباره در جهت منافع جماعت یهودی بهبود می یابد . هینکل محتاج وامی از یک سرمایه دار یهودی است تا بودجه ی کافی برای حمله به « آسترلیخ » که هم مرز « تومانی » ست را فراهم آورد . برای مدتی همه چیز در محله ی یهودی نشین صلح آمیز است و شکنجه و اعدام

داستان فیلم : کشور « تومانی » جنگ را در سال ۱۹۱۸ می بازد ، اما این شکست برای یکی از سربازان تومانیایی که یک آرایشگر یهودی (چارلز چاپلین) ست ، معنایی ندارد چه او دو دهه ی آینده را در حال فراموشی به سر می برد ، و بنابراین از حضور همزاد کاملاً شبیهی که « هینکل » (چارلز چاپلین) نام دارد ، بی خبر می ماند . هینکل مردی ست که از راه شپادی و لاف زنی خودش را « دیکتاتور تومانی » کرده است . هینکل و دارودسته اش موفق شده اند از طریق وعده های دروغین به قدرت برسند . به مردم قول همه چیز را داده اند ، اما در عمل هیچ چیزی به آنها نداده اند . آنان برای دورنگداشتن ذهن مردم ازدشورهای اقتصادی « تومانی » گرایشهای ضدیهودی را تشویق و تأیید می کنند .

در همین احوال آرایشگر یهودی از بیمارستانی که سالها در آن به سر برده است ، می گریزد و به آرایشگاهش در یک محله ی یهودی بازمی گردد .

مادام «ناپالونی» (گریس هیل) هم بر قصد سرانجام، هینکل و ناپالونی باهم کنار می آیند. هینکل با قایق به شکار مرغابی می رود تا مردم آسترلیخ را دچار این توهم نکند که مردان او آماده‌ی حمله به کشور آنها هستند. او در جریان نیست که همزادش، سلمانی کوچک اندام همراه با «شولز» از بازداشتگاه گریخته است. وقتی که هینکل پس از شکار یک مرغابی از داخل قایق توی آب می افتد، شناکنان خود را به ساحل می رسانند، و در آنجا توسط گاردهای ساحلی که تصور می کنند او همان سلمانی فراری ست، بازداشت می شود. از طرف دیگر، سلمانی یهودی را هم در «باکتریا» به جای «هینکل» می گیرند و اعلامیه‌ی رادیویی مهیجی درباره‌ی حمله‌ی آسترلیخ پخش می کنند. آرایشگر یک سخنرانی ایراد می کند، وطنی آن اعلام می کند که او نمی خواهد آسترلیخ یا هر کشور دیگری را فتح کند. او از تمام مردم می خواهد که راه صلح و برادری و آزادی را بروند. نام هانا را صدا می کند، و او را تشویق می کند به آینده‌ی بهتر و روشنتری چشم داشته باشد. هانا که خانه اش توسط عمال هینکل تاراج شده است، پی می برد که این صدای سلمانی یهودی است، و دل به این امید می بندد که او تومانی را به شرایط طبیعی و ایده آلش بازگرداند.

انتخاب چاپلین این بود که نخستین فیلم ناطق دیالوگ دارش حمله‌ی کوبنده‌ی بی به فاشیسم و رهبر مقتدرش در آن زمان - هیتلر - باشد. ساختن این فیلم در اواخر دهه‌ی سی که آوازه‌ی هیتلر هنوز پرطنین بود، نیاز به شجاعت کاملی داشت. با این حال قرائن نشان می دهند که چاپلین تهیه‌ی این فیلم را آنقدر زود که باید آغاز نکرد. پیام او در تغییر جهت دادن به اذهان عمومی دنیا بسیار دیر به گوش رسید. او تصویری تباه کننده از هیتلر در فیلمش نقش زد و وی را مسخره‌ی متعصب دهان گشادی معرفی نمود. چاپلین نمی دانست که دامنه‌ی سیاستهای تزا در پرتو ستاره‌ی هیتلر به کشتار جمعی یهودیان خواهد انجامید - و گر نه «دیکتاتور بزرگ» شاید هرگز در قالب یک هجاییه‌ی کمیک ساخته نمی شد.

از آنجا که فاصله‌ی زمانی بین سالهای تهیه‌ی فیلمهای چاپلین به تدریج طولانی تر شد، می توان نتیجه گرفت که با هر فیلم او نسل تازه‌ی از بیجه‌ها چارلی را برای نخستین بار دیده اند. پدر و مادرهایی که فیلمهای چاپلین را در دوران کودکی خودشان دوست داشته اند و با تصور چارلی به عنوان جزء مهمی از دنیایشان بزرگ شده اند، مطمئناً کنجکاو پی بردن به واکنش های فرزندان شان در قبال چارلی هستند. اینان بخصوص بر خوردهای خودشان را با دیکتاتور بزرگ به یاد می آورند.

بسیاری از منتقدین پذیرفتن چاپلین «تازه» را دشوار یافتند، و بخصوص از صحنه‌ی پایان

فیلم که در آن چارلی نه به عنوان سلمانی ریزه - میزه‌ی یهودی بلکه به عنوان چارلز چاپلین که بیانیهای غرایب درباره‌ی مکنونات قلبی اش ایراد می کند، ابراز بیزاری کردند.

اگر نظر منتقدین جوان دفتر ملی نقد فیلم را که بین سنین ۹ تا ۱۵ سالگی هستند، نمونه‌ی از عقیده‌ی بیجه‌ها درباره‌ی این فیلم بپذیریم، دیکتاتور بزرگ نزد آنان فیلم درخشانی بوده است. آنها با تفاهم کامل به فیلم تردید کردند، و پیام پایانی فیلم را بهتر از هر کسی درک کردند، و دوست داشتند، پسر بیجه‌ی ۹ ساله‌ی این پیام را «اندروز مهربانی با مردم» دانست، و پسر دیگری - ۱۳ ساله - گفت: «من از این فیلم خیلی خوشم آمد، به این دلیل که زمینی و نزدیک به واقعیات روزمره بود، ورنجی را که مردم اروپایی کشند، به خوبی نشان داد. این فیلم کاراکترهای چارلی چاپلین را هم نشان داد».

چاپلین به خاطر فیلم دیکتاتور بزرگ نامزد دریافت اسکار بهترین بازیگر، و نویسنده‌ی بهترین فیلمنامه‌ی اصیل در سال ۱۹۴۰ شد. جک اوکی به دلیل ارائه‌ی نقش «ناپالونی» نامزد اسکار بهترین بازیگر نقش دوم و مردیت ویلسون به خاطر تصنیف موسیقی تصنیف شده‌ی فیلم، نامزد اسکار بهترین آهنگساز شدند. و بالاتر از همه، خود فیلم هم وارد گردونه‌ی اسکار بهترین فیلم سال شد - که اما بخت نهایی را شکار نکرد.

نقد و نظر ها

درباره‌ی «دیکتاتور بزرگ»

هیچ حادثه‌ی در تاریخ سینما هرگز هیجان و خوشامدی بیش از شب افتتاحیه‌ی این فیلم را باعث نشده است - مراسمی که به طور همزمان در دو سینمای «آستور» و «کاپیتول» برگزار شد - و هیچ فیلمی که تا این زمان ساخته شده پیامدهایی چنین عظیم را نوید نداده است. دورنمای آینده‌ی چارلی کوچولو، محبوبترین کاراکتر تمام دنیا، در حال کارگردانی و کاربرد استعداد های برجسته اش برای فکاهه سازی و هجو علیه خطرناکترین مرد شیطان صفت روی زمین، در قالب شوخی خارق العاده و تناقض بالاتر از انتظاری نور گرفته است و گزارش های خوشحال کننده‌ی صبح امروز نشان می دهد که چارلی در کارش کاملاً موفق بوده است.

دیکتاتور بزرگ ممکن است بهترین فیلمی نباشد که تا به حال ساخته شده و - در واقع - از کمبودهای غیرمنتظره‌ی در رنج است. اما علیرغم این کمبودها، اثری عالی و درخشان از یک آرتیست واقعی ست، و از یک نقطه نظر شاید مهمترین و با ارزش ترین فیلمی باشد که سینما تا این زمان ساخته است.

بازلی کراثر (نیویورک تایمز)

«دیکتاتور بزرگ» تشریح عقاید و افکار چاپلین است. او از جنگ متنفر است. از تعصب و سنگدلی بیزار است، و فقط این را می خواهد که بشر در صلح و رفاقت کامل باهمو عاقلانه‌ی حیات دهد. اما این نقطه نظر ها به گونه‌ی گیج کننده در «دیکتاتور بزرگ» مطرح می شوند، عاطفه به قیمت خوب فیلم ساختن سر به طغیان می نهد.

با این همه، خلوص و صداقت چاپلین انکارناپذیر است. او کیفر خواست و اعدامنامه اش را بر علیه دیکتاتور ها با صراحت و بی پروایی آدمی بیان می کند که نفرت و انزجار سرانجام وی را به یک نقطه‌ی انفجار کشانده است. در مطرح کردن پاره‌ی از حرفهایش، چاپلین همان درخشش روزهای گذشته را تجدید می کند.

فیلم، صحنه به صحنه - بخصوص صحنه‌های مربوط به هینکل و ناپالونی- از همان تخیل زنده و نوآوری و ابداع پر طراوتی آکنده است که از فیلمهای قدیمی چاپلین، شاهکارهای بی تردید اسلاپ استیک را ساختند.

ویلیام بانل (نیویورک ورلد - تلگرام)

چارلز چاپلین بی همتا و مقایسه ناپذیر باز در فیلمی خارق العاده بر پرده سینما ظاهر شده است. دیکتاتور بزرگ که دیشب به طور همزمان در دو سینمای بزرگ افتتاح شد، انتقاد و تفسیر کمیکی است بر دیوانه شدن دنیا! طنزی غیر قابل مقاومت، با جرعه‌هایی از خشم و انزجار دارد. دلقک تهای کوچک اندام در این آخرین ساخته اش چیزهایی درخور اعتنا تر از ظاهر خنده دار و پیشامدهای ناخوشایند یک کاراکتر سازش ناپذیر نشان می دهد. دیکتاتور بزرگ حمله‌ی کوبنده و صادقانه به فاشیسم است که در آن کاریکاتور سازی خوشونت آمیز و گرنده، وزنی حتی سنگین تر از کمدهی تغییر شکل ناپذیر موجودیت انسانی دارد - که چارلی استاد پرداختن به آنست.

هاوارد بارنز (نیویورک هرالد تریبون)

دیکتاتور بزرگ فیلم بزرگی ست، چه آنگاه که دنباله روی سنت کمیک اسلاپ استیک غیر مؤدبانه‌ی چاپلین می شود، و چه وقتی به آقای چاپلین امکان می دهد تا قریحه‌ی طنز و ذوق هجو کنندگی اش را در حمله به هیتلر بیازماید.

چاپلین در این فیلم در اوج است، و هیچ نیازی به گفتن این نیست که در دنیا چیزی بهتر از در اوج بودن آقای چاپلین وجود ندارد.

در لحظاتی تراژدی مستور در موضوع فیلم بر کمدهی آن می چربد. اشک و خنده که در فیلمهای چاپلین دو همسایه‌ی همیشگی هستند، در این فیلم سیاسی آنچنان که باید درهم نمی آمیزند.

آرچر وینستون (نیویورک پست)

نگاهی

به:

«عشق و مرگ»

وودی

آلن



وجود خدا میگوید «چطور میشود که من مغزم را تلاشی کنم و بعد در روزنامه‌ها بخوانم که بهر حال کسی در آن بالا جای دارد؟» بوریس میانیدش اگر خدائی در کار باشد پس موجود زرنگی نیست.

«بوریس» به دختر عمویش «سونیا» (دایان کیتون) که تمایل فلسفی مشابهی دارد عشق میورزد و این امر باعث میشود که رابطه آنها به بحث وجدل‌هایی مضحک (درباره اکونیاس، کانت و هگل) آمیخته باشد. وقتی حمله شروع میشود، بوریس در مقابل تهدید فرانسوی‌ها و گستاخی آنها بی‌تفاوت است و خود را یک «ترسوی مبارز» مینامد. او بهر حال به فوریت

فیلمهای «وودی آلن» مرتباً رو به کمال میروند. «خواب‌آلود» (۱۹۷۳) گرچه تا حدود زیادی کمیدی «اسلپ استیک» بود ولی استحکامی را نشان میداد که فیلم‌های قبلی او فاقد آن بودند.

«عشق و مرگ» مانند نوشته‌های او برای مجله «نیویورکر» بیشتر درباره عقایدش بوده و بسیار ارزنده میباشد. این یک «جنگ و صلح» کوچک و دگرگون یافته‌است.

«آلن» نقش «بوریس گروشنکو» پسر درون‌گرای یک زمین‌دار روس در خلال جنگهای ناپلئون را بعهدہ دارد که غالباً در افکار مربوط به مرگ و خدا غوطه‌ور است. او در مورد مسئله



احضار میشود و مشغول طی دوره آموزش نظامی میشود و در همین احوال «سونیا» با یک فروشنده ماهی که شغلش تمام فکر و ذکر او را بخود مشغول کرده، ازدواج میکند.

بوریس که بر حسب تصادف یک قهرمان جنگی شده مغرور و مهاجم به جامعه روس بر میگردد و مغالظه با یک کنتس خوشگذران را شروع میکند (نشانه‌های کار «باب هوپ» که «آلن» برای او تحسین فراوانی قائل است در فیلم دیده میشود و نشانه‌های «گروچو مارکس» هم بچشم میخورد و این امر تحول‌دلپذیری در شخصیت آلن است. هیچ خنده‌دار نبود که آدم ببیند او در «دوباره سعی کن سام» از دست مشت‌ی جوان

فیلمسازی در امریکای لاتین

سینمای

آرژانتین



راسوها (خوزه مارتینز سوارز)

ساخته «لودوینا»، نقطه نقطه ساخته «کوزارینسکی»، خانواده متحد شده در انتظار جشن هالوسین از «ژو» را آزاد کرد. پس از آنکه نمایش فیلم «آخرین تانگو در پاریس» پس از ده روز نمایش توقیف شد، عکس‌العمل مخالفان «جتینو» شدت یافت و سرانجام او از کار برکنار گردید.

اما مسئله اصلی گماردن شخص مناسب در رأس کار نیست، بلکه به روحیه کلی مردم و مقاومت دسته‌جمعی و فشار عوامل نامشخص مربوط میشود و مثلاً برکناری «جتینو» نه به نفع صنعت سینمای سنتی یا قراردادی آرژانتین بود و نه به نفع گروه «سینه لیبراسیون». فیلم شورش مسلح در پاتاگونیا متعلق به گروه اول بخاطر رأی منفی یک نفر از اعضای هیئت نظارت فیلم در وضعیت بلا تکلیفی است و از فیلم «ساعت کوره‌ها» از گروه «سینه لیبراسیون» تنها قسمت اول و آنهم با پایان تغییر داده شده اجازه نمایش گرفت. از نظر گروه سینه لیبراسیون مشکل عمده پذیرفتن سیاستی است که در عمل با آنچه از آن طرفداری میکردند تفاوت دارد.

قانون جدید نظارت فیلم که طرح آن در ۱۹۷۳ - زمانی که تحول و تحرك تازه‌ای در مؤسسات حرفه‌ای پدید آمده بود و از جمله برای

در شرایط کنونی آرژانتین، سینمای این کشور نمیتواند انتظار حق تقدم در فهرست برنامه‌های اجتماعی و عمرانی این کشور را داشته باشد، هرچند که ممکن است به عنوان نمونه و تصویری از وضعیت کلی این کشور پذیرفته شود. از سپتامبر تا نوامبر ۱۹۷۳ ریاست اداره نظارت فیلم آرژانتین به «اوکتاویو جتینو» که در نوشتن فیلمنامه «ساعت کوره‌ها» همکاری کرده بود، واگذار گردید. «جتینو» از شدت عمل اداره نظارت فیلم کاست، طرح جدیدی برای قانون نظارت فیلم - تا آن اندازه آزاد که مقبول همه مردم کشور باشد - تنظیم کرد و نمایش تعدادی از فیلم‌های توقیف شده از جمله چند فیلم از محصولات گروه سینه لیبراسیون - که خود «جتینو» به آن وابسته بود - و نیز چند فیلم شدیداً الحزنی تر مانند خائنین ساخته «گلایزر»، اتحاد برای پیشرفت

مؤسسه فیلم که تا آن زمان توسط یک سرهنگ اداره میشد، یک مشاور تعیین گردید - ریخته شد هنوز به تصویب نرسیده و حتی اگر هم تصویب شود گمان نمیرود که در عمل تغییراتی را که طراحان آن در نظر داشتند به وجود آورد. نکات عمده این قانون محدود کردن نسبی واردات فیلم (حداکثر شش فیلم در مقابل هر فیلم بلند آرژانتینی که اجازه نمایش میگیرد - در حال حاضر این یازده به یک است)، تأمین کمک‌های مالی برای فیلم‌های نخست‌کارگردانان با استعداد و کاهش شدت مقررات نظارت فیلم است. تولیدات سینمایی آرژانتین در حال حاضر

فیلم‌های امروز



سینما پارامونت (تکرارنمایشهای ویژه)

ساعت : ۲۲

خیروشر

کارگردان : یورگن لت (دانمارک)

سینما گلدن سیتی (بزرگداشت فرانسواتروفو)

ساعت : ۱۰، ۱۳ و ۱۶

کانون زناشوئی (۱۹۷۰)

سینما گلدن سیتی

(سینمای میکلا آنجلو آتونیونی)

ساعت : ۱۹ و ۲۱

کسوف (۱۹۶۲)

سینما پولیدور

(سرچارلز چاپلین : سینمای انسان دوست)

ساعت : ۱۰، ۱۳ و ۱۶

دیکتاتور بزرگ (۱۹۴۰)

سینما پولیدور (فیلمسازی در آمریکای لاتین)

ساعت : ۱۹ و ۲۱

محکوم

کارگردان : هکتور الیورا (آرژانتین)

سینما سینه موند (فیلمسازان آینده ایران)

ساعت : ۹ و ۱۱ صبح

قایق - زیارت - قالی شویان - مکث

سینما سینه موند (جنگ فیلمهای کوتاه ایرانی)

ساعت : ۱۳ و ۱۵

ستون شکسته - سیاه سفید - حاج مصورالملکی -

تاعی - طلوع جدی

سینما سینه موند

(چشم انداز بین المللی سینمای هنر و تجربه)

ساعت ۱۷ و ۱۹/۳۰ و ۲۲

تعطیلات خوش

کارگردان : مایکل والترز (آمریکا)

تالار رودکی (مسابقه)

ساعت : ۱۶

ماهپخوار و درنا (شوروی)

فضیلت و جادو

کارگردان : سرجو ناسکا (ایتالیا)

ساعت : ۱۹

نقطه داغ (آمریکا)

غزل

کارگردان : مسعود کیمیائی

تالار رودکی (جشنواره جشنواره‌ها)

ساعت : ۱۰ صبح

عشق و مرگ

کارگردان : وودی آلن (آمریکا)

ساعت : ۱۳

پیروسمانی

کارگردان : ج. شنگلایا (شوروی)

تالار رودکی (نمایشات ویژه)

ساعت : ۲۲

خشونت و پی‌یه‌تا (ایتالیا)

برادر دریا

کارگردان : فولکو کوئیلیچی (ایتالیا)

سینما رادیوسیتی (تکرار جشنواره جشنواره‌ها)

ساعت : ۱۰ و ۱۹

لرد اعظم

کارگردان : استوارت کوپر (انگلستان)

ساعت : ۱۶ و ۲۲

جوان رؤیائی

کارگردان : یانوش روژا (مجارستان)

سینما رادیوسیتی (تکرارنمایشهای ویژه)

ساعت : ۱۳

خیروشر

کارگردان : یورگن لت (دانمارک)

سینما پارامونت (تکرار مسابقه)

ساعت : ۱۰ و ۱۶

گردش در جنگل (کانادا)

مکتب عشق

کارگردان : ادواردو اسکورل (برزیل)

ساعت : ۱۳ و ۱۹

عزبک (آمریکا)

دوستان من

کارگردان : ماریو مونیچلی (ایتالیا)

شور و کتک می‌خورد). بالاخره هنگامیکه با کنتس همبستر میشود، کنتس می‌گوید که او بهترین معشوقی است که تاکنون داشته است و بوریس جواب میدهد «من وقتی تنها هستم خیلی تمرین میکنم».

بوریس پس از مرگ شوهر «سونیا» با او ازدواج میکند. سونیا می‌گوید «سکس بدون عشق یک تجربه تو خالی است» و او پاسخ میدهد «اگر تجربه‌های تو خالی این باشد، چیز بدی نیست». او در اثر تحریکات سونیا میکوشد ناپلئون را به قتل برساند ولی اعدام میگردد، درحالیکه ملک الموت که قول داده در آخرین لحظه نجاتش دهد، او را فریب داده است. بوریس از وراى قبر می‌گوید که مرگ شبیه یک رستوران درجه دو است که هر دو میشناسند.

«عشق و مرگ» سومین فیلمی است که «وودی آلن» و «دایان کیتون» با هم در آن ظاهر میشوند و زوج کاملاً مناسبی هستند. آلفرد لاتر (که در فیلم «آلیس دیگر اینجا زندگی نمیکند» نقش پسر را بازی میکند) در نقش بوریس جوان در حد کمال است. فیلمبرداری «گیسلن کلوله» درخشان است و موسیقی «پرو کوفیف» با روح فیلم کاملاً هماهنگی دارد.

نقل از : فیلمز این ریویو



محکوم (هکتور الیورا)

در انحصار فیلم‌های کم‌دی و سکسی و فیلم‌هایی است که محملی برای عرضه هنر خوانندگان پاپ هستند. در جبهه مخالف این سینما «لئوپولد و توره نیلسون» به هر ترتیب شده سالی یک فیلم بیرون میدهد که گاه به طرز معجزه‌آسایی با موفقیت تجارتي روبرو میشود.

از معدود فیلم‌های دیگر سینمای غیر تجاری «آرژانتین» راسوها ساخته «خوزه مارتینز سوارز» و محکوم اثر «هکتور الیورا» را می‌توان نام برد که در بخش «فیلمسازی در آمریکای لاتین» جشنواره چهارم به نمایش درمی‌آید.



ایتالیا :

فضیلت و جادو

Italy:

**VIRTUE AND
MAGIC**

تالار رودکی - مسابقه

ساعت ۱۶

کارگردان : سر جو ناسکا

تهیه کننده : روئل بوٹ

فیلمنامه : سر جو ناسکا

فیلمبردار : جوزپه آکوآری

موسیقی متن : سائنه ماریا رومیلی

بازیگران : توری فرو، آندریا فرنول،

لئوپولدو تریسته، تینو

کارارو، مارینو ماسه،

ژان لوئی، ساندرو دوری

۳۵ میلیمتری - رنگی - ۱۰۲ دقیقه

یک کمدی گستاخ و بی پرده درباره زندگی مردم شهر کوچکی در ایتالیا که مردم آن اساساً بی ایمان هستند اما به پیشگوئی های یک دختر دوازده ساله - که وقایع آینده را وقتی که مادرش سیم برق به او وصل میکند می بیند - اعتقاد دارند. وقتی این دختر که به تحقیق باکره است آستن میشود، مردم ایمان مذهبی شان را دوباره به دست می آورند و خود را برای ظهور مجدد مسیح آماده می سازند.



ایران :

غزل

Iran:

GHAZAL

تالار رودکی - مسابقه

ساعت ۱۹

کارگردان : مسعود کیمیائی

فیلمنامه : مسعود کیمیائی (براساس

قصه کوتاهی بنام «مزاحم»

اثر «خورخه لوئیس

بورخس»

تهیه کننده : کانون سینماگران پیشرو-

تل فیلم

فیلمبردار : نعمت حقیقی

موسیقی متن : اسفندیار منفردزاده

بازیگران : محمدعلی فردین، فرامرز

قربیان، پوری بنائی

۳۵ میلیمتری - رنگی - ۱۳۵ دقیقه

دوبرادر جنگل بان، زندگی عادی خود را در خانه های جنگلی در «تنهایی» می گذرانند. برادر کوچکتر که بیست و پنج ساله می نماید، برادر بزرگتر را تر و خشک می کند. برایش همه کار می کند: غذا پختن، لباس شستن و وصله کردن آنها... شبهای جمعه به شهر می روند و باین وسیله خلاء «تنهایی» خود را پر می کنند. در یکی از این شبها، برادر بزرگتر که چهل سال دارد و خسته تر از آن یکی است، زنی با نام «غزل» را که یک فاحشه است به جنگل می آورد. مدتی بعد برادر کوچکتر عاشق زن فاحشه می شود اما عشق خود را مخفی نگاه میدارد، ولی سرانجام برادر بزرگتر به این عشق پی می برد و «غزل» را با برادر کوچک هم خوابه می کند و خودش درمی یابد که عاشق «غزل» است... در پایان، این «غزل» است که بخاطر عشق این دوبرادر می خواهد «عاشقانه» بمیرد.



مرور آثار «میکل آنجلو آنتونیونی»

تهیه کننده : «ربرت» و «ریموند حکیم»
فیلمنامه : میکل آنجلو آنتونیونی ،
الیو بارتولینی ، تونیو گوئرا

کسوف
(۱۹۶۲)

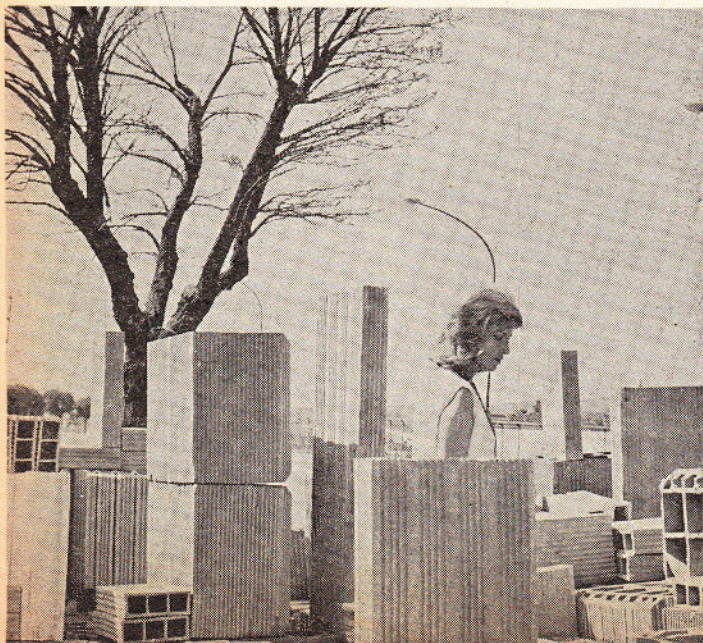
THE ECLIPSE

سینما گلن سیتی
ساعت ۱۹ و ۲۱ - سینمای
آنتونیونی

فیلمبردار : جانی دی و نازو
موسیقی متن : جووانی فوسکو
بازیگران : آلن دلون ، مونیکا ویتی ،
فرانچسکو رابال ،
لیلیا بری نیونه ...
۳۵ میلیمتری - سیاه و سفید - ۱۲۵ دقیقه

در آغاز فیلم يك زندگی مشترك عاشقانه ازمم میگذرد و زنی بنام «ویتوریا» مردی بنام «ریکاردو» را ترك می گوید. علاقه مفراط و اصرار مرد نمی تواند زن را نگاهدارد - ویتوریا ریکاردو را بخاطر مرد دیگری رها نمی کند ، بلکه این زندگی را ترك می گوید چونکه از آن «خسته» شده است و در واقع همچنانکه بارها گفته و نوشته شده است «کسوف» فیلمی است درباره خستگی . شعری است تلخ درباره آن . «ویتوریا» از زندگی مرفهی که مادرش (يك «بورس باز») فراهم آورده است برخوردار است .

در همسایگی «ویتوریا» خانواده های دیگری هستند. دريك جلسه كه «ویتوریا» با زنان آن خانواده میگذراند صحبت های خیلی روشنفکرانه درباره افریقا میشود و درباره زیبایی ها و هنرهای این قاره ، و حتی «ویتوریا» يك صحنه رقص «بومی» اجرا می کند. «ویتوریا» در تماس هایی كه با مادرش در مركز بورس میگیرد ، با جوانی بنام «پی یرو» آشنا میشود . پی یرو ازدنیای احساس دور است و فكر او فقط متوجه پول درآوردن است اما آشنائی او با «ویتوریا» دنیای دیگری را براو مكشوف می سازد ، دنیای احساس . اما هیچكدام از این حوادث درمانی بردرد «خستگی» نیست . بهترین صحنه های كسوف علاوه بر صحنه های بورس ، مذاكرات طولانی حین راه پیمائی ها است . صحنه معاشقه «ویتوریا» و «پی یرو» از كادر قراردادی صحنه های مشابه خارج میشود و جریانی نو و بدیع بخود میگیرد . قله كسوف شاید صحنه تعقیب مرد فربه است از بورس تا داروخانه و سپس تراس كافه كه مرد در آنجا چند بوته گل نقاشی می كند و «ویتوریا» آنرا بر میدارد و نگاه می كند. وضع و روش این مرد درست وضع يك «باقیمانده» انسانی است - انسان ترجم انگیز .



آرژانتین :

كارگردان : هكتور آليورا
تهیه کننده : فرناندو ایالا
فیلمنامه : فرناندو ایالا ، هكتور آليورا ، خوان كارلوس اونتی

محكوم

Mexico:

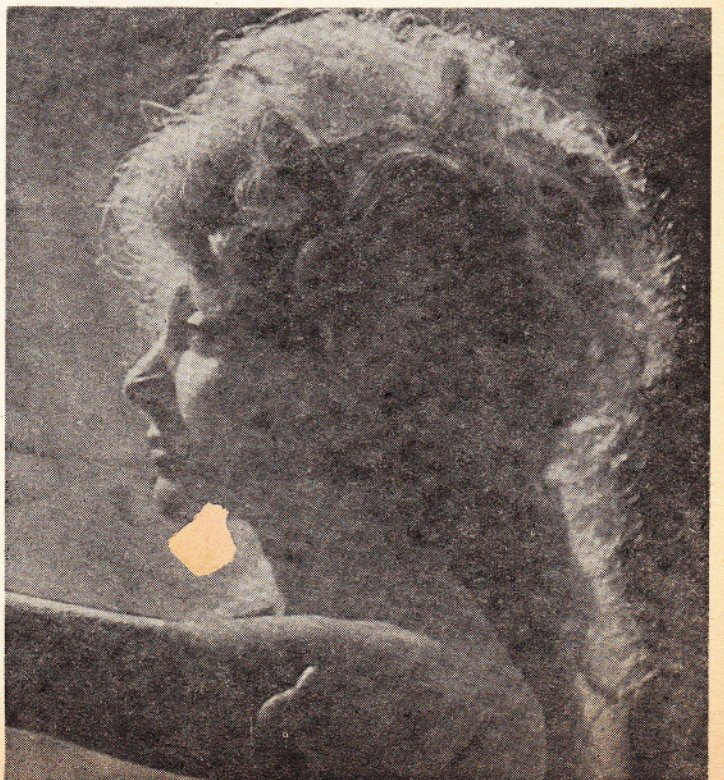
THE DEAD MAN

موسیقی متن : آری یل رامیرز
فیلمبردار : خوان كارلوس دسانزو
بازیگران : فرانسیس كورابال ، تلما بیرال ، خوان خوزه كامرو ، رائول لاوی ...
۳۵ میلیمتری - رنگی - ۱۰۴ دقیقه

سینما پولیدور
فیلمسازی درامریكای لاتین
ساعت ۱۹ و ۲۱

«بنیامین اوتالورا» مردی جوان و بانشاط است. ضربه چاقوئی كه او دريك مبارزه به موقع به حریف وارد می كند ، این اعتماد به نفس را پیدا می كند كه مرد شجاعی است ، مرگ حریف یا ضرورت ترك كشور او را نگران نمی كند. رئیس محله او را طی يك نامه به شخصی به نام «آزهدو باندیرا» معرفی می كند و «اوتالورا» بطور تصادفی موفق میگردد «باندیرا» را از خطر مرگ برهاند . «باندیرا» افرادش را به دنبال «اوتالورا» میفرستد و از او در حضور زنی متكبر و با موهای قرمز پذیرائی می كند. «باندیرا» به «اوتالورا» پیشنهاد می كند كه همراه گاوچرانان او به شمال برود . «اوتالورا» این پیشنهاد را می پذیرد و بدین ترتیب زندگی جدیدی را آغاز می كند . به تدریج «اوتالورا» متوجه میشود كه «باندیرا» فعالیت های مختلفی دارد كه مهمترین آن قاجاق است . «اوتالورا» به این نتیجه میرسد كه گاوچرانی در حقیقت نوكری است و تصمیم میگیرد كه خود را به سطح يك قاجاقچی درجه يك برساند . میل به ترقی و پیشرفت بتدریج در «اوتالورا» بالا میگیرد . او میدانده كه اربابش پیر و ضعیف است و به این فكر می افتد كه موقعیت «باندیرا» و همراه آن ، معشوقه موقرمز واسب زیبایش را كه نشان قدرت اوست بچنگ آورد .

زن موقرمز و «اوتالورا» با يكدیگر رابطه عشقی برقرار می كنند و «اوتالورا» براسب «باندیرا» سوار میشود . چنین مینماید كه «باندیرا» از آنچه كه در اطرافش میگذرد بی خبر است . تنها در لحظه آخر است كه «اوتالورا» متوجه میشود كه او از ابتدا محكوم به مرگ بوده است .



ایالات متحده آمریکا :

عشق و مرگ

United States:

LOVE AND DEATH

ساعت ۱۰ - تالار رودکی
جنواره جنوارهها

کارگردان : وودی آلن

تهیه کننده : چارلز . اچ . هوف

فیلمنامه : وودی آلن

فیلمبردار : کلو کوئه

موسیقی متن : استر اوینسکی، پروکوفیف

بازیگران : وودی آلن ، دیان کیتون ،

هنری چارنیاک، هوار دورنون

۳۵ میلیمتری - رنگی - ۸۵ دقیقه

ایالات متحده آمریکا :

نقطه داغ

تالار رودکی - مسابقه
ساعت ۱۹ - فیلم کوتاه

کارگردان : بهیه کننده ، فیلمبردار :

رابین لمان

موسیقی متن : باخ

۳۵ میلیمتری - رنگی - ۸۴ دقیقه

فیلمساز از دهانه آتشفشان «نیراگونگو» پائین میرود تا انفجارهای
هولناک و در عین حال مسحور کننده مواد مذاب را روی نوار فیلم ضبط کند.

اتحاد جماهیر شوروی :

پیروسمانی

U.S.S.R.:

PIROSMANI

تالار رودکی - جنواره
جنوارهها - ساعت ۱۳

کارگردان : جورج شنگلایا

تهیه کننده : سوواکسپورت فیلم

فیلمنامه : جورج شنگلایا ، ئی آخو

لدیانی

فیلمبردار : ک. آپریاتین

بازیگران : ورازلی، دیوید آباشیدزه ،

کاپیانیدزه ، گوارامدزه ..

۳۵ میلیمتری - رنگی - ۸۴ دقیقه

«نیکوپیزوسمانی» نقاش بزرگ گرجستانی اوایل قرن بیستم
اغلب روزها را گرسنه سر میکند و تنها در طلب نعمات طبیعت و عشق
خواننده ای است که او بارها تصویرش را کشیده اما حتی لمسش هم نکرده
است . او پشته ای علف میخرد که روی آن دراز بکشد و به دوران خوش
کودکی اش در میان علفزارها به گله های گوسفند بیاندیشد . برای امرار
معاش او حتی به کار تحقیر آمیز نقاشی سردر مغازه ها تن در میدهد و با
اینهمه درآمد ناچیزش را صرف خرید غذا برای اشخاص فقیر میکند .
فیلمبرداری رنگی فیلم ، رنگ های خاص زمینه داستان - رنگ گل آخری ،
رنگ های قهوه ای و طلائی را که گاه ناگهان جایشان را به سرخ خونین
میدهند - بطرز زیبایی در آورده است . حبس مجرد «پیروسمانی»
نمره های فوق العاده زیبایی دارد .



سال ۱۸۱۲ «بوریس گروشنکو» محکوم به اعدام در یک زندان
روسی در انتظار مرگ است. او به زندگی گذشته اش میاندیشد و به ویژه
به «سونیا» و «ولونسکا» دختری که همیشه مورد توجه او بوده، حتی
وقتی که جوان کم سن و سالی بود. اما «سونیا» برادر «بوریس»، «ایوان»
را به او ترجیح داد. در ۱۹۰۵ وقتی که روسیه با خطر حمله قوای ناپلئون
روبروست، «بوریس» علی رغم میلش همراه دو برادرش به ارتش میپیوندد.
پیش از عزیمت شان «ایوان» نامزدی اش را اعلام میکند البته نه با «سونیا»
که به فاصله کمی با یک ماهی فروش ازدواج میکند و بدفعات به او خیانت
میکند. پس از مرگ شوهر «سونیا» برای خدمت به عنوان پرستار در صف
مقدم جبهه اسم نویسی میکند. «بوریس» بدون قصد قبلی به اقدام متهورانه
دست میزند، زخمی میشود و در همان بیمارستانی که «سونیا» در آن
خدمت میکند، بستری میگردد. وقتی «بوریس» خبر مرگ برادرش
«ایوان» را به «سونیا» میدهد، واکنش «سونیا» آشکار میسازد که او
هیچگاه «ایوان» را فراموش نکرده است . در «سن پترزبورگ» ،
«بوریس» رابطه عاشقانه ای با «کنتس آلساندرووا» پیدا میکند که
نتیجه اش دعوت به یک دوئل است. شب پیش از دوئل «بوریس» به این
خیال که آخرین شب زندگی اش را میگذراند از «سونیا» درخواست
ازدواج میکند - اما او بطرز غیرمنتظره ای از دوئل جان سالم بدر میبرد
و با «سونیا» ازدواج میکند. عادت پیدا کردن با خلق و خوی «بوریس»
برای «سونیا» مشکل است. «ناپلئون» به مسکو رسیده است. «بوریس»
و «سونیا» تصمیم میگیرند «ناپلئون» را بکشند. آندو با نام های مستعار
در یکی از ضیافت های «ناپلئون» شرکت میکنند بی خبر از آنکه ژنرال
«ریوک» پرسووظن بدل «ناپلئون» را به میهمانی می آورد. «سونیا» موفق
میگردد امپراطور بدلی را به اطاقش بکشاند اما «بوریس» قدرت کشتن
او را در خود نمیابد، آدمکشی که «لوک» برای کشتن «بوریس» اجیر
کرده بود «ناپلئون» بدلی را میکشد. «بوریس» به اتهام قتل بازداشت
و محکوم میشود، اما «سونیا» فرار میکند. در سلول مرگ یک فرشته
بر «بوریس» ظاهر میگردد و به او مژده میدهد که در لحظه آخر «ناپلئون»
او را خواهد بخشید. «بوریس» که با این وعده دلخوش کرده است،
پای چوبه دار میرود و بلافاصله حکم اعدام درباره او اجرا میگردد.



ایتالیا :

برادر دریا

Italy:

BROTHER SEA

تالار رودکی - نمایشهای ویژه
ساعت ۲۲

کارگردان : فالکو کوئیلیچی

محصول : شمس

فیلمنامه : فالکو کوئیلیچی ، اوتاویو

آلهسی ، آگوستو فراسینتی

فیلمبردارها : ریکاردو گراستی ، وینتوریو

دراگوتی ، مارکواسکار -

پلی (فیلمبرداران زیر آب:

ماسینو مانونزا ، فالکو

کوئیلیچی - فیلمبردار

هوائی : جووانی اسکار

پلینی)

موسیقی متن : پیرو بیچونی

بازیگران : آتانی رائی روآ ، تی آمی

ته توئی آ ، و ماهیگیران

جزیره مرجانی «توآ موتو»

۳۵ میلیمتری - رنگی - ۱۰۰ دقیقه

يك پير مرد خسته و ناتوان از پيشرفت و ترقی كه نااميدانه و خصمانه زندگی جزایر را مورد تهدید قرار داده ، داستان زندگیش را تعریف میکند . او از سالهای جوانیش در يك جزیره كوچك تعریف میکند كه چطور مردان با دریا و در دریا و در کیهان لایتنهای در گوشه ای دور افتاده و دست نیافتنی زندگی میکردند .

زندگی برای آنها منحصر به صید پر زحمت و طاقت فرسای ماهی ، شرکت در جشن های دسته جمعی و بالاخره تولد و مرگ است .

فیلم از يك سلسله فصل های بسیار زیبا كه زیر دریا و روی امواج دریا فیلمبرداری شده و داستان مبارزه دائمی انسان را برای بدست آوردن غذا در زیر زیباترین آسمان دنیا تعریف می کند .



ایتالیا :

خشونت و پیه تا

Italy:

VIOLENCE AND THE PIETA

تالار رودکی - ساعت ۲۲
نمایشهای ویژه

کارگردان : براندو جوردانی

تهیه کننده : دالانجلو جوزپه

فیلمبردار : بارسوتی ماریو

۳۵ میلیمتری - رنگی - ۴۲ دقیقه

روز بیست و یکم ماه مه ۱۹۷۲ يك توریست ظاهراً عادی وارد کلیسای «سن پیترو» در رم میشود و به مجسمه «پییه تا» (بدن بیجان عیسی در آغوش مریم) شاهکار «میکل آثر» و تنها اثری از او كه امضای هنرمند پای آنست ، آسیب میرساند .

از آن لحظه به بعد يك گروه فیلمبردار زیر نظر «براندو جوردانی» به مدت شش ماه از تمام مراحل مرمت این مجسمه فیلمبرداری کرد . حاصل کار آنها يك فیلم مستند فوق العاده جالب و زیبا از کلیسای «سن پیترو» و از موزه و لابراتوار و اتیکان است كه تا كنون از آنها فیلم گرفته نشده بود . فیلم از طریق مقایسه این مجسمه كه «میکل آثر» آنرا در ۲۴ سالگی تراشید با سه «پییتا»ی دیگر كه این هنرمند در اوج پختگی كارش ساخت ، ما را با تحولات هنری و روحی منعكس در این آثار آشنا میسازد . «هنری مور» پیکر تراش مشهور معاصر در مورد فن انتخاب و كندن سنگ مرمر توضیح میدهد و روش هایی را كه در زمان «میکل آثر» به كار برده میشد با روش های امروزی مقایسه میکند .

ایالات متحده آمریکا :

تعطیلات خوش

United States:

HAVE A NICE WEEKEND

سینما سینه موند - چشم انداز
بین المللی سینمای هنر و تجربه
ساعت ۱۷ و ۱۹/۳۰ و ۲۲

کارگردان : مایکل والترز

تهیه کننده : مایکل والترز

فیلمنامه : جان بایرام ، مارشا شینس

و مایکل والترز

فیلمبردار : رابرت آپیکار

موسیقی متن : چارلز گراس

بازیگران : م . ب . میلر ، پیترو دامپ ،

والری شفرد ، کولت بابلون ،

نیکی کانسلمن

۳۵ میلیمتری - رنگی - ۸۲ دقیقه

داستان دريك پائيز زیبا دريكی از جزایر ایالت «مین» در ساحل شمال شرقی ایالات متحده آمریکا میگردد . هفت نفر تعطیلات آخر هفته را در این جزیره میگذرانند . چندتن از آنان كه با هم خویشاوند و یا دوست نزدیک هستند ، ناپدید میشوند . بقیه حدس میزنند شخص دیگری هم باید در جزیره باشد . تمام جزیره را جستجو میکنند و هنگامیکه کسی را نمی یابند یقین میکنند كه يك نفر از میان خودشان باید مسئول ناپدید شدن آن افراد باشد . همه از يكديگر وحشت میکنند . در جزیره تلفن وجود ندارد و قایقی كه آنها را به جزیره آورده تا يكشنبه آینده برنمیگردد ...



FRATELLO MARE

UN FILM IDEATO E DIRETTO DA
FOLCO QUILICI

برادر دریا

۱۹۵۷ - آخرین بهشت - برنده خرس
- فستیوال برلین .
۱۹۵۹ - از سلسله جبال آلپ تا سلسله
جبال آند .
۱۹۶۱ - تی ، کولو و کوسه ماهی اش -
برنده جایزه «یونسکو» .
۷۱-۱۹۷۰ - اقیانوس - جایزه مخصوص
فستیوال ملل در فستیوال «تائورمینا» .

عنوان فیلمهای سینمایی مستند کوتاه :

یک سری فیلم دریا ندره قسمت تحت عنوان
«ایتالیا از دید آسمان» این سری فیلمها با همکاری
مشهورترین نویسندگان ایتالیا مانند «پیوند -
ایتالو کالوینو - ماریو سولداتی - اینیاتسیو
سیلونه - شاشا» تهیه شده .
۱۹۶۵ - در کشف آفریقا - یک سریال ۷
ساعته درباره داستان قاره سیاه .
۱۹۶۶ - مالیمبا - یک سریال ۶ ساعته
راجع به هنر آفریقائی .
۱۹۶۹ - بدویها - یک سریال ۱۰ ساعته
درباره ملل بدوی و فرهنگشان .
۱۹۷۰ - اسلام - سریال ۸ ساعته درباره
تمدن اسلامی .
۱۹۷۴ - سحرگاه انسان - سریال ۸ ساعته
درباره انسان ماقبل تاریخ و رابطه اش با دنیای
عصر خود .

«برادر دریا» به اعتقاد منتقدین برجسته
اروپائی یکی از بهترین آثار این فیلمساز بشمار
می رود .

اقیانوس آرام و بطور دقیق تر در جزیره «رانگی-
روآ» (Rangi-Roa) که درست در وسط
اقیانوس و مابین دو قطب قرار دارد ، فیلمبرداری
کرده . برای تهیه این فیلم ۴۸ هزار مترنگاتیف
مصرف شده است و برای فیلمبرداری صحنه های
هوائی از «هلی ویزئون» (این دستگاه بهنگام
فیلمبرداری با هلی کوپتر بمنظور خنثی کردن
تکانهای شدید مورد استفاده قرار میگیرد . سازنده
این دستگاه «آلبر لاموریس» است که در زمان
فیلمبرداری فیلم «باد صبا» در ایران نیز از آن
استفاده میکرد) .

«فولکو کوئیلیچی» میگوید: فیلم «برادر
دریا» بحثی را ادامه میدهد که با فیلم «آخرین
بهشت» آغاز کردم بین رابطه انسان و طبیعت .
و اما «فولکو کوئیلیچی» کیست ؟..

کارگردان و روزنامه نگار - متولد ۹
آوریل ۱۹۳۰ در شهر فرارا (Ferrara) - ایتالیا
فارغ التحصیل مدرسه تجربیات سینمایی رم
«C. S. C.» به سال ۱۹۵۲ و دو سال بعد اولین
فیلم طولانی اش را تحت عنوان «قاره ششم»
آماده نمایش ساخت که در سال ۱۹۵۴ در فستیوال
فیلم ونیز شرکت کرد و جایزه اول فستیوال
«ماردلاپلاتا» را برنده شد . او در فیلمهای کوتاه
و بلند مستندی که تاکنون ساخته است داستان مردان
و زنان سرزمینهای دور را با حفظ مشخصات
واقعی و نمایشی و انسان شناسی تعریف کرده است .
عنوان فیلمهای سینمایی و طولی که توسط
او کارگردانی شده ، اینهاست :

۱۹۵۴ - قاره ششم - برنده جایزه اول
فستیوال ماردلاپلاتا .

این فیلم داستان اقیانوسیه را در زمانی
تعریف میکند که دریا برای آن هزار جزیره
کوچک و بزرگ ، در آن گوشه دور افتاده دنیا
هنوز یک برادر بود . بهمین علت است که فیلم
عنوان «برادر دریا» را دارد .

یک پیر مرد خسته و ناتوان از پیشرفت و ترقی
که ناامیدانه و خصمانه زندگی جزایر را مورد
تهدید قرار داده ، داستان زندگی را تعریف
میکند . ماجرای سالیهای جوانی اش را در یک
جزیره کوچک مرجانی تعریف میکند که چطور
مردان با دریا و در دریا و در کیهان لایتنهای در
گوشه دور افتاده و دست نیافتنی زندگی میکردند
زندگی برای آنها منحصر به صید پر زحمت و طاقت
فرسای ماهی ، شرکت در جشنهای دسته جمعی
و بالاخره تولد و مرگ است .

در این سرچشمه مغشوش حقیقت و فانتزی
پسری فیلم با این امید زندگی میکند که از او یک
مرد واقعی «پولینزی» خواهند ساخت زیرا او
در هر قصه در هر افسانه و در هر محل حقیقی روزانه
شرکت دارد . در صید ماهی ، در غلبه کردن به کوسه
ماهی و نهنگ ، جنگ بر علیه خشم باد و طوفان و
رنج طاقت فرسای صید مرواید... فیلم از یک سلسله
فصلهای بسیار زیبا که زیر دریا و روی امواج
دریا فیلمبرداری شده ، داستان مبارزه دائمی انسان
را برای بدست آوردن غذا در زیر زیباترین آسمان
دنیا تعریف می کند . داستان دریائی آرام و شیرین
که هر لحظه آماده است که خشمگین و توفانی شود .

«فولکو کوئیلیچی» کارگردان فیلم با
همکاری یک گروه دوازده نفری این فیلم را در





WEDNESDAY, DECEMBER 3

چهارشنبه ۱۲ آذر :

(ساعت ۱۱ صبح) :

11 am

The Deadly Triangle (West Germany)
Candy Stripe Nurses (United States)
A Beauty and a Thousand Problems (Iran)
Selected Relatives (East Germany)
Beyond the Last Mountain (Pakistan)

Hall 3
Hall 4
Hall 5
Hall 6
Hall 7

سالن شماره ۳

« «
« «
« «
« «
« «

(آلمان غربی)
(آمریکا)
(ایران)
(آلمان شرقی)
(پاکستان)

مثث مرگ
پرستاران شیرین رفتار
یک خوشگل و هزار مشکل
خوشاوندان انتخابی
آنسوی آخرین کوهستان

(ساعت ۳ بعد از ظهر) :

3 pm

Fear in the Night (Great Britain)
Love Under the Elms (Italy)
Hell Plus Me (Iran)
French and Peruvian Short Films
A 12-year-old Pirate (Mexico)

Hall 3
Hall 4
Hall 5
Hall 6
Hall 7

سالن شماره ۳

« «
« «
« «
« «
« «

(انگلستان)
(ایتالیا)
(ایران)
(آلمان شرقی)
(مکزیک)

اضطراب در شب
عشق در زیر درخت نارون
جهنم + من
فیلم‌های کوتاه «پرو» ئی و فرانسوی
دزد دریائی دوازده ساله

(ساعت ۵ بعد از ظهر) :

5 pm

Bulgarian Short Films
The Burning of Judas (Venezuela)
Adamak (Iran)
Kara Oghlan (Turkey)
The Legend of Paul and Paula (East Germany)

Hall 3
Hall 4
Hall 5
Hall 6
Hall 7

سالن شماره ۳

« «
« «
« «
« «
« «

(وئیزولا)
(ایران)
(ترکیه)
(آلمان شرقی)

فیلم‌های کوتاه بلغاری
سوزاندن یهودا
آدمک
کارا اوغلان
قصه «پل» و «پولا»

دبیرشورای نویسندگان : جمال امید
سر دبیر قسمت انگلیسی : ناهید بیات
مدیر فنی : درخشنده زعیمی
دستیار دبیرشورای نویسندگان : جمشید ارمیان
طراحی صفحات زیر نظر : مرتضی ممیز
بازمکاری : علی خسروی و تونی آلاوی
تلفن ۳۰۴۹۴۴
چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر

بولتن چهارمین جشنواره جهانی فیلم تهران

« شماره ۲ »

معرفی هنرمندان امروز
- تالار رودکی ، ساعت ۱۶ «سرجوناسکا»
کارگردان فیلم «فضیلت و جادو» و «روئال
بو» تهیه کننده این فیلم .
- تالار رودکی ، ساعت ۱۹ - تهیه کننده ،
کارگردان ، فیلمبردار و هنرپیشه‌های فیلم غزل .
- تالار رودکی ، ساعت ۲۲ - «فولکو
کوئیلیچی» کارگردان فیلم «برادر دریا» .
- سینما رادیوسیتی ، ساعت ۱۳ - «یورگن
لت» کارگردان فیلم «خیروش» .
- سینما پارامونت ، ساعت ۱۶ - «ادواردو
اسکورل» کارگردان و هنرپیشه فیلم «مکتب عشق» .
بهای هر نسخه بولتن برای علاقمندان ۱۵ ریال است

cinema 54

(No. 7)

The Bulletin of the Fourth Tehran
International Film Festival

Secretary to the Council of Writers:

Jamal Omid

English Editor:

Nahid Bayat

Production Manager:

Derakhshandeh

Zaïmi

Assistant Secretary:

Jamshid Eramian

Design Supervision:

Morteza Momayez

Assistant Designer:

Ali Khosravi

Tel: 304944

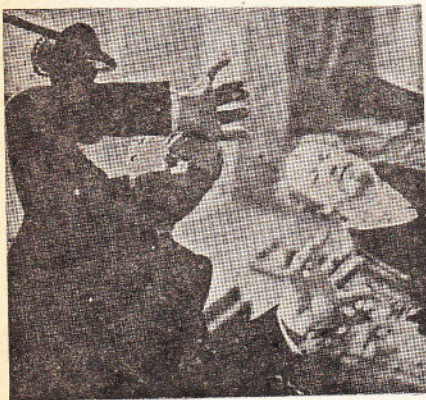
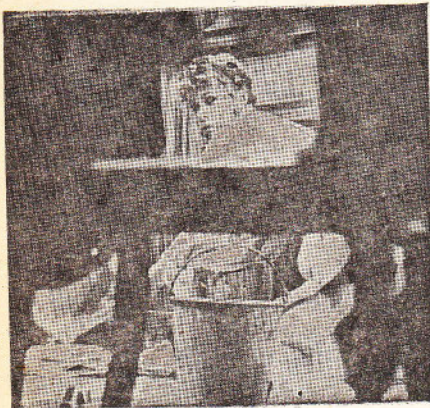
Tony Allaway

نظروها POINTS OF VIEW

NO HORROR FILM... BUT MY SKIN CRAWLED ALL THE SAME

METAMORPHOSIS: Dir. Ivo Dvorak, Sweden.

PETER Schildt plays the part of a young man who wakes up one morning to find he's been transformed into a dung beetle. Director, Dvorak admitted at a



press conference following the screening of his film that he felt the original novel by Franz Kafka was autobiographical and that one of his reasons (though by no means his only one) in choosing Schildt for the part was his resemblance to Kafka.

The film is strange and compelling. It was not intended to be a horror movie. In fact Dvorak has stated that his intention was to stress realism. Nevertheless, when I saw Gregor wake up on the morning of his metamorphosis and stretch a black, hairy beetle arm from under the bed covers my skin crawled.

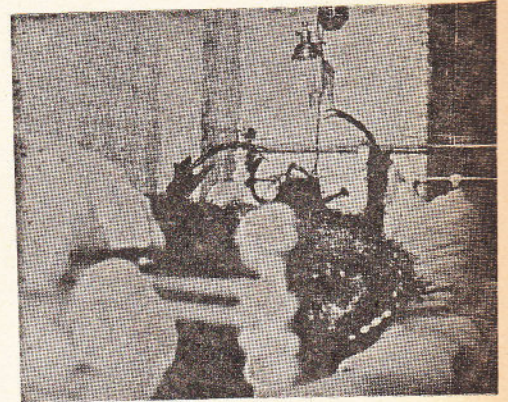
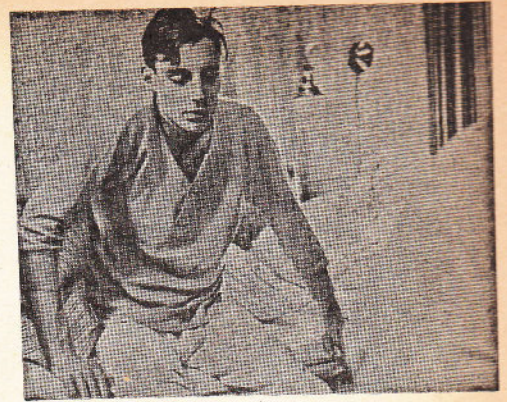
And every time he reappeared on the screen my goose-pimples reappeared along with him.

Gregor had been a travelling salesman, getting up before a freezing dawn to travel to a job he hated. His dream was to quit after paying off his father's debts—perhaps in five or six years.

When he doesn't arrive at work on that fateful day the chief clerk from his office calls round to find out why. He and the family are aghast when they get their first glimpse of the new Gregor, and not a little afraid. The clerk flees in such a hurry he forgets his walking stick.

The photography by Jiri Tirl is stunning. Shooting often from the point of view of the beetle, hand holding the camera at times to simulate its movements, his skill adds immeasurably to the film.

In one very effective sequence the camera, as beetle, crawls slowly up a door until it breaks the glass window at the top and the family stares in at him in horror. In another, his sister Grete, who he always got along with especially well, suggests to their mother that perhaps Gregor would be more comfortable if some of the furniture were removed from his room so he'd have more space to crawl.



THE Metamorphosis: 'Strange and compelling.'

Gregor is pleased at her concern for him but he's afraid that in her zeal she will remove his favourite picture. Again the camera creeps up the wall and then cuts to Gregor perched protectively on the picture. His mother happens to glance at the picture and faints at the sight of him.

Gregor escapes from his room one evening and his frightened father, in a panic, throws apples at him, wounding him before his mother cries out, "Don't kill him — he's your son!"

For a while thereafter the family is more kindly toward him, but this state of grace cannot last. One day he overhears his beloved Grete saying that they must get rid of him and he whispers heartbrokenly to himself: "I've got to leave. I understand that better than my little sister."

The next morning the maid finds him dead. Throughout the film Gregor's feelings have been expressed in black and white, his dreams in colour. When the maid arrives on the morning she finds Gregor's body, the film switches to colour.

The family goes for an outing in the city. Their ordeal is over now — life is bright once again.

'Metamorphosis' isn't the type of film I'd ordinarily have chosen to see. But I can't help admire its style and coherence.

Edna Palian

Cent Coups" (concerning the vices of a segment of French society) and 'Jules et Jim' (similarly regarding the debased morality of a group of French people) Fahrenheit furthermore explains two other of Truffaut's achievements.

When I see Fahrenheit I finally realise what he intended to portray in 'Coups' and 'Jules et Jim'. In 'Coups' the subject, form and idea attracted most of my attention. But all these elements appeared somewhat dislocated.

I no longer have this feeling, after seeing Fahrenheit. In all actuality, this film resembles 'Coups' more than 'Jules et Jim'. Everything considered the idea is the same — finding a solution for today's rebels from society.

There is no doubt that Fahrenheit 451 is the most mysterious of Truffaut's films and also fresher and more suspenseful. Although it carries little logic, it concerns Renoir's opinion that "the biggest struggles and problems of our civilisation fall into the hands of the elite."

Each person each day becomes imprisoned more and more by the chores of his profession, thus creating impregnable walls to complicate his escape.

I believe Truffaut aspired to show in Fahrenheit that the only human purpose lies in gathering together the remnants of a deteriorating world culture and binding them together to create a unified one.

Fahrenheit is the kind of film that pertains to the past, present and future. In this film the preponderance of perceptions of the future, especially, are presented with a sense of apprehension for that future.

I believe Truffaut has no intention of degrading the future out of sheer wantonness. In today's world not only has he made his position clear and accepted its ways, he has sincerely expounded it with a sense of altruism and kindness.

He creates in his achievement a struggle between humanity and the world. It is in this vein that we can only show compassion to what we witness instead of getting annoyed; for it suffices to demonstrate and persuade in a calm and modest manner. This mode epitomises Truffaut.

Witnessing Fahrenheit 451, one comes to the conclusion that the camera shoots the actual existence of the majority of French youth. It is the action of the elite that accounts for the demanding obedience to law and order while being painfully aware of the vile plights of their society.

Arsalan Sasani

UNCOMPROMISING VIEW OF A COMPLETELY ALIEN WAY OF LIFE

SUNDAY TOO FAR AWAY, Ken Hannam, Australia

MADE specifically for Australian audiences, this is an unromantic and seemingly accurate view of the life of itinerant sheep shearers in inland Australia in the mid 1950's.

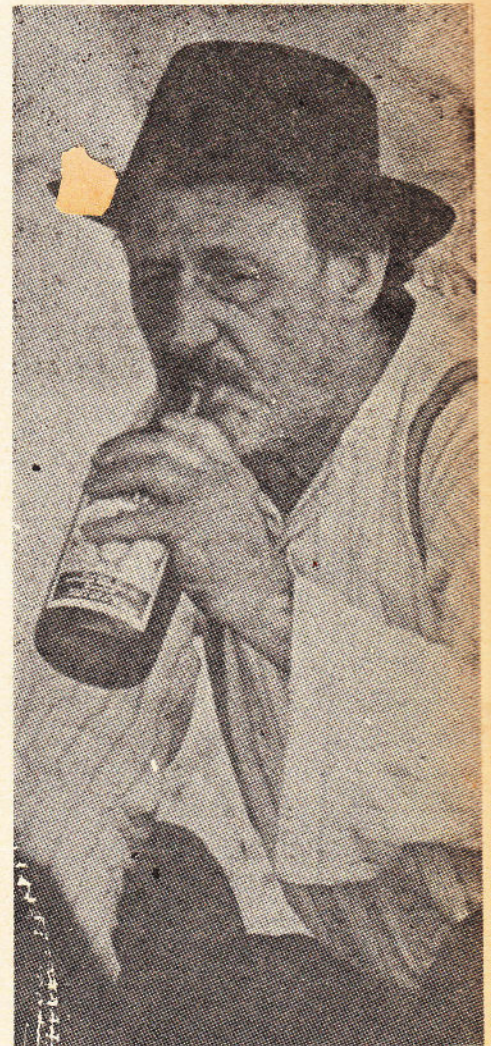
The fact that it is an uncompromising look at a way of life so much beyond our experience is part of the fascination.

The pace at first is leisurely, the photography gorgeous. You're content to relax and let it take you where it will. Slowly you find yourself caught up in the lives of the men portrayed: Foley, the central character, for years the best shearer for miles around, just returned from a job on the coast; King, his old buddy recently turned shearing contractor; Old Garth, once a top shearer but now an alcoholic — married for 20 years but because of his work has spent a total of only three years with his wife; Beresford, who doesn't drink, writes long letters to his wife and is thought of as a little strange; Black Arthur, a stranger who becomes Foley's rival; Quinn, the giant of a cook who drinks lemon essence and nearly causes an uprising...

King, having contracted his first job, appeals to Foley and a few other friends to help him out before starting their other contracts. He tells them the job is for six days and after a drunken binge they agree to help him. It isn't until they arrive at the sheep station the next morning that he admits the job is really for six weeks!

There are few amenities on a sheep station — the work is backbreaking and repetitive, competition is keen since the men are paid according to the number of sheep they shear, there is little to do with leisure time except drink and fight.

When their prosperity bonus is cancelled the shearers go on strike and 'scab' labour is brought in. The scabs are re-



SUNDAY Too Far Away: Complaint of a loveless wife.

fused service in the shearers pub and a fight ensues — a hilarious moment is when one of the brawlers takes out his false teeth before joining in.

The film is informative as well as entertaining, the acting uniformly fine. The title comes from a complaint by the shearer's loveless wife: "Friday he's too tired, Saturday too drunk, and Sunday too far away" (at another distant station).

Edna Palian

نظرها POINTS OF VIEW

because another officer stared at him and wanted him to drop it.

Because of his baby face and enigmatic smile you wonder if the officer is right in saying "You're not all there".

Is he truly exhibiting anti-social behaviour or just being a wise guy? Or is he perhaps even trying to be discharged?

Alas, it's not anything so original as the latter. Jimmy is hounded by his mother, is pushed into a formal engagement with his girlfriend and allows himself to be seduced by a 16 year-old student in his biology class.

He soon becomes obsessed with the girl, Helfrid, but eventually drives her away with his interrogations about her sex life. When an optician refuses to give life. When an optician refuses to give smashes the shop, ending up in a mental hospital.

The psychiatrist suggests group therapy in a farm atmosphere and we observe some of the recuperation process.

All this is interesting up to a point but the film is far too long, or perhaps it just seems so.

The erotic scenes are beautifully photographed but too many other scenes utilise the current fashion of not balancing indoor and outdoor light, resulting in over-exposure around windows and doors which I find particularly distracting.

Edna Pallin

AN ANSWER TO THOSE EARLIER QUESTIONS

FAHRENHEIT 451: Dir. François Truffaut.

THE novelty of Fahrenheit lies in the encounter between Truffaut and the main character, Montag, which is exceptional.

But actually knowing Truffaut, I was somewhat conscious of what awaited me.

Referring for instance to "Les Quatre" (Continued on next page)



LAW and Disorder: One-dimensional figures out of a situation comedy.

TOO MUCH VULGARITY AND NOT ENOUGH LAUGHS

LAW AND DISORDER: Dir. Ivan Passer, U.S.A.

NOT exactly what one would expect from Czech director Ivan Passer, who made the delightful "Intimate Lighting" and was co-writer of the equally appealing "Loves of a Blonde".

Presuming that this is meant to be a comedy (and if not, why play everything for laughs?) he relies far too heavily on vulgarity in place of genuine humour. That's not to say there aren't some funny moments — the opening sequence shows promise: the cheerful degenerate who wanders around exposing himself to middle aged women; the second storey man who steals Willie's TV when he leaves the room for just a minute to raid the refrigerator; the gang who strip Cy's car in two minutes flat, all to the accompaniment of rinky-tink music. But from this point the laughs are few and far between and the pace is terribly slow.

To combat the rising crime in their area a group of men join the auxilliary police. They are almost like children delighting in their symbols of authority, itching to use their handcuffs and guns, going through red lights in their pretend police car.

They're one-dimensional figures straight out of a situation comedy, rarely engaging the emotions of the viewer. When at last they are exposed to a dangerous situation their bravado evaporates and they want to run away.

True, he has some pointed things to say about the impotence of the police and the equal futility of citizens taking the law into their own hands, but he needn't have buried them so deeply.

The only character blessed with any life is Gloria, a hairdresser in Cy's shop, played with gusto by Karen Black, but quite unnecessary to the plot!

Edna Palian

WOMAN'S EYE VIEW OF CHINA, LAND OF THE 'RE-EDUCATED' HUSBAND

THE OTHER SIDE OF THE SKY
(U.S.A.): Dir. Shirley MacLaine

"Women must have equality so they can learn to hold up their half of the sky." With this declaration ringing in their ears, Shirley MacLaine's women's delegation toured the People's Republic of China.

The documentary, directed by the American actress and filmed by a team of professional women, is one of the best I've ever seen.

The delegation was the first women's group to be invited to communist China, and it included a cultural anthropologist, a writer, a 12-year-old minister's daughter and a psychologist. Also on the trip were a Navajo Indian who had never been off the Navajo reservation and a black woman from a small town in Mississippi.

She especially wanted to see communists, because she had been labelled one herself when she tried to vote in her conservative, mostly white hometown.

At China's request, Miss MacLaine did not ask "prominent women", but took along "typical American women".

Backed by occasional commentary from Miss MacLaine, the documentary deals primarily with women's roles in today's China, but also highlights the enormous changes that have taken place under Mao Tse-tung's 23 years of leadership.

Visits to private homes reveal two-room apartments for a family of four, with a communal kitchen and bath to be shared with another family. The rent? \$1.50 a month!

The average salary is \$48 a month, schooling and medical expenses only \$1.00 and 80 cents respectively.

Husbands, meanwhile, have been "re-educated" since the liberation, and now share household tasks, along with child-rearing. Since the majority of the women work, children are cared for during the day in state-run day care centres.

With what seems to be great flexibility, the American film crew was allowed to film everything from these day care centres to a Caesarean section, where the pa-

tient was anaesthetised by acupuncture.

After centuries of oppression from the clans, political powers and religious forces, Chinese women have also been liberated from "male oppression". Under Mao, they now work at everything from farming to construction.

"Women cannot be liberated until all people are equal," is one party slogan. Under China's socialist system, there is little known adultery and few unwed mothers. This information was translated to the Americans at a meeting of the Neighbourhood Political Committee, a group that attempts to settle neighbourhood quarrels and divorce issues, among other things.

Perhaps the most interesting aspect of today's successful communism at work, was the fostering of children to "serve the people". From toddlers to elementary school, children to university students, the "wisdom of the collective, not the individual" is programmed into them.

The film documents pre-school children learning through songs and a type of Charades game, that a toy is for the good and joy of all. This idea is brought forcefully home when the Americans watch a tug-of-war where nobody wins — a whistle is blown if one side seems to be forgetting that "cooperative effort is more important than winning".

When asked what qualities their ideal man should possess, young women answered "a high political consciousness".



SHIRLEY MacLaine: A party of 'typical American women'.

This seems to be the banner of the People's Republic and is excellently illustrated throughout the documentary with close-ups of a revolutionary ballet, marching drills and pre-school children learning already the joys of hard work by tying strings to manufacturer's labels, to be put on the products later.

"The Other Side of the Sky" sums up, too, the uneasiness in the eyes of the older generation as they watch their young. For only if the young truly believe can the Revolution be a success.

Lucy Hobgood

THE ADVENTURE THAT LASTED FAR TOO LONG

THE LAST ADVENTURE: Dir. Jan Halldoff, Sweden.

THE Last Adventure offers an intriguing start.

Jimmy Mattsson is in the army. His behaviour is slightly odd — saluting lamp-posts, throwing a radio out the window because of a song he doesn't like, parodying a class where machine guns are assembled in the dark by having a typing class he takes over type in the dark, telling his captain he dropped a tray in the messhall (Continued on next page)

نظرها POINTS OF VIEW

... IF HE ONLY KNEW WHAT LAND HE WOULD BE KING OF!

THE MAN WHO WOULD BE KING
(U.K.): Dir. John Huston.

JOHN Huston and Rudyard Kipling: how can you go wrong? You simply can't, right? No, I'm afraid you can.

All through "The Man Who Would Be King" I kept thinking about Truffaut's rule about "auteurs" — if you like them, you must like ALL their films. Now, Huston is definately an auteur.

Aside from "The Bible" (1966) there was no reason to think that "The Man Who Would Be King" could possibly disappoint. It is said to be a film that Huston has wanted to make for 20 years.

It is based on one of Kipling's finest adventure stories, one which contains all the classic Huston themes of will and strength, greed — and excitement. What could go wrong?

For me the film began to fall apart with the opening scene. It's supposed to be set in Lahore, a city which I happen to know rather well.

Instead I immediately recognised the city of Marrakesh in southern Morocco. I recognised the weekly market fair at



'EVEN a visitor from Mars might feel something was a bit fishy.'

Djema Elfna — I even recognised some of the faces!

This confusion between two remote and entirely different parts of the Islamic world interrupted my attention in practically every scene in the film. For example, when Kipling's two rogue adventurers arrive in Kaffiristan, where they hope to become kings, they have the good luck to meet a marooned Indian soldier who speaks English and has learned the local dialect. He interprets for them.

He speaks gutter Urdu. The Kaffirs speak Maghribi Arabic!

Now Kaffiristan is one place, at least, where I haven't been. I should be able to let the fantasy work on me — no alien associations to get in the way.

Only, I happen to have read a few articles about Kaffiristan — seen photographs of the architecture, the wooden cult sculpture. Huston's Kaffiristan bore little or no resemblance to these images — instead it was a mix of Hollywood-Oriental and authentic Moroccan, mixed up with a kind of Shangri-La survival of the myth of Alexander the Great imposing Greek imagery here and there as a final patina.

At this point, if someone objects that no one asked me for my opinion as an amateur orientalist, I would agree. I would like very much to know what an American of British audience, totally ignorant of the East, would have thought.

I suspect that the inauthenticity of the mish-mash would make itself felt, even if not explicitly understood.

After all, forms have their own innate personalities, their own demands, their own inner consistency. If one were to make a drama of ancient Rome in which



MAN Who Would Be King: 'One expects brilliance from Huston, not mild amusement.'

half the actors wore togas and half wore Brooks Brothers suits, even a visitor from Mars might feel something was a bit fishy.

Aside from all that, it was a rather decent adventure film. Sean Connery and Michael Caine as the adventurers were acceptable and amusing. The photography was colourful if not very original; the special effects were well handled. The story is, after all, not meant to be believable. It's a tall tale, and something of a morality tale.

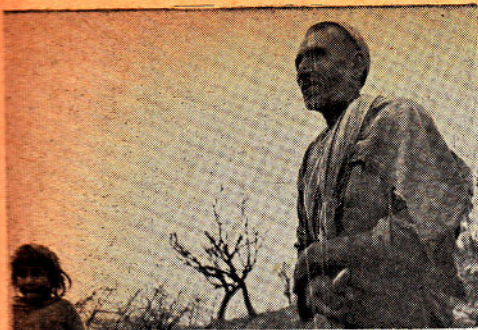
But it was precisely this so-so quality of the whole thing that was so disappointing. One expects brilliance from Huston, not simply mild amusement.

Would it have been so difficult to shoot the film in Kabul or parts of Pakistan like Swat which are readily accesible and much closer visually to what the material demands? Would it have been so difficult to iron out the problem of language? Maybe so — but I think it fair to point out that if Western directors are going to move East, for both financial and artistic reasons, then the least they can do is a bit of research — as much as they would for an ancient Roman setting, for example.

Old silent fantasies like "The Thief of Baghdad" could get away with blatantly contrived orientalism, because they were fantasies and no one expected any realism on a Hollywood set.

But when you shoot in Morocco you should set your story in Morocco (or at least North Africa). When film directors discover what a visual gold mine the Indian subcontinent is, we should expect to see some fantastic films made there by international companies. And I'm convinced John Huston could make one.

Peter Wilson



LUINEH: Dir. Hojatollah Roshno

Mashhad and Tabriz, accounting for some 400 films to date from the provinces alone.

With eight festivals now under its belt, the group now has a new outlet to the public — the TV itself, where film makers regularly appear with their films for screening and interviews.

With the establishment of the ABU-Shiraz Young Film Makers Festival, co-sponsored by NIRT and the Asian Broadcasting Union, the Free Cinema directors have an annual international forum for their works. Even the group's own festival has become international — with films from the U.S., Switzerland, Belgium, France and Britain in the most recent one.

The Free Cinema organisation has also served as an international agent for getting its members' films into events in other parts of the world. So far, Iranian 8 mm film makers have shown their works in Paris, New York and at the International Festival of Art and Cinema in Japan.

In the heat of success and rapid expansion, the Free Cinema has experienced one of the faults of enterprise as well — the monopoly position of being able to charge high prices for its events, a self-defeating policy for a group that must necessarily appeal to students and those without considerable means. Thus, the appearance of a rival organisation is welcome on a scene in which such vigorous activity is taking place.

The Young Cinema (Sinema-ye Javan) came into existence two years ago to fill the need for the competitor's role. Proposed by another young film maker Bijan Mohajer and backed from the outset by the Ministry of Culture and Art, the group was founded two years ago as a network of cine clubs around Iran.

Under the direction of Ministry official Reza Kashefi, the Young Cinema is beginning to come into its own, as exemplified by the Ahvaz production 'Ofoq-e Tireh' ('Dark Horizon') in the festival's programme.

FILM GUIDE

WEDNESDAY, DECEMBER 3

ROUDAKI HALL (Festival of Festivals)

10 am **Love and Death** (United States)

1 pm **Pirosmani** (U.S.S.R.)

ROUDAKI HALL (Competition)

4 pm **Virtue and Magic** (Italy) — **Heron and Crane** (U.S.S.R.)

7 pm **Ghazal** (Iran) — **Hotspot** (United States)

ROUDAKI HALL (Special Presentations)

10 pm **Brother Sea** (Italy) — **The Violence and the Pieta** (Italy)

RADIO CITY CINEMA (Festival of Festivals Repeat)

10 am & 7 pm **Overlord** (Great Britain)

4 & 10 pm **Dreaming Youth** (Hungary)

RADIO CITY CINEMA (Special Presentations Repeat)

1 pm **Good and Evil** (Denmark)

PARAMOUNT CINEMA (Competition Repeat)

10 am & 4 pm **Love Lesson** (Brazil) — **A Walk in the Forest** (Canada)

1 & 7 pm **My Friends** (Italy) — **Arabesque** (United States)

PARAMOUNT CINEMA (Special Presentations Repeat)

10 pm **Good and Evil** (Denmark)

GOLDEN CITY CINEMA (A Tribute to François Truffaut)

10 am, 1 & 4 pm **Domicile Conjugal**

GOLDEN CITY CINEMA (The Cinema of Michelangelo Antonioni)

7 & 9 pm **L'Eclisse**

POLIDOR CINEMA (Sir Charles Chaplin: The Humanistic Cinema)

10 am, 1 & 4 pm **The Great Dictator**

POLIDOR CINEMA (Film-Making in Latin America)

7 & 9 pm **The Dead Man** (Argentina)

CINEMONDE CINEMA (Iran's Future Film-Makers)

9 & 11 am **Boat — Pilgrimage — Old Bride — Halt**

CINEMONDE CINEMA (An Anthology of Iranian Short Films)

1 & 3 pm **Broken Column — Black and White — Haj Mosavarolmolki — Association of Ideas — Dawn of Capricorn**

CINEMONDE CINEMA (International Challenge of "Art et Essai" Cinema)

5, 7.30 & 10 pm **Have a Nice Weekend** (United States)

THEY BEGAN AS ORPHANS IN A STORM. NOW THEY'RE THE BIG HOPE FOR TOMORROW

By Terry Graham

THE future film makers of Iran will grow out of the activities of today's youngsters from eight years upwards.

While the Institute for the Intellectual Development of Children and Young Adults carries on the most formal programme in 8 mm training of children at the earliest age, the focus for creative filming by young people is the Free Cinema (Sinema-ye Azad), an independently founded organisation for amateurs working in the 8 mm medium.

The Free Cinema was born in 1969 out of the collective efforts of a group of young men in their late teens and early twenties who were engaged in creative film making, using the flexibility and cost-saving medium which had recently become available to buyers around the world.

One of the group, Bassir Nassibi, continues to head the organisation which has sprung from the early efforts. The other two principal founders have made their way into formal film careers.

Ebrahim Vahidzadeh is a film director with National Iranian Radio and Television and Ebrahim Foruzesh runs the Film Circle of the aforementioned institute.

Even two years before Free Cinema started, several of the film makers who have become known in Iran as "the Free Cinema group", had begun experimenting. Both Shahriyar Parsipur, whose film 'Dahomin-o Akharin Negah' ('The Tenth and Last Glance') is shown in the festival's panorama of 8 mm film makers, and Behnam Jafari, director of several feature-length tours de force in 8 mm, have gone on to professional work at the television organisation.

Thus, the Free Cinema already had experience behind it when experimental film makers began hopping on the bandwagon. The group's policy was to provide equipment and facilities to whoever wanted to give it a try and had proved himself serious and reasonably talented.

The aim was to stimulate creative production and popularise the medium in a country which had already demonstrated its 'film madness' and was desperately in need of a medium to demonstrate its profound cultural sensitivity in the face of inexorably advancing technology.

In the early years, the vigorous administrators of the group found themselves spending more time drumming up funds to provide for their idealistic programmes than actually working behind a camera. In order for the advantage of being grouped together to take effect, the Free Cinema enthusiasts needed a centre, to screen their films, criticise each other and exchange experiences.

An orphan in the storm, they were taken in by Aryamehr University for a time, where they had the use of an auditorium.

The Free Cinema's first guiding spirit in the cinematic establishment was the late Fereidun Rahnema, Iran's pioneer 'recherche' film maker. Devoted to the art of expressing Persian culture in film,

Rahnema had seen the growing interest of young people around him and first proposed a 'cineclub' a la Francaise.

Iranians added a new touch by making it exclusively 8 mm, perhaps the first such group of amateurs in the world to consecrate the new medium as a recognised, formal tool of aesthetic expression.

But, for all its pioneering, the Free Cinema was every bit the starving bohemian. Sponsoring a flow of unique creations amongst its independent spirits and going so far as to initiate its own film festivals, it was perennially out of pocket.

By 1972, Nassibi, now the sole administrator, decided to petition the National Iranian Television (NIRT) for support, in view of the organisation's promotion of cultural activities beyond the sphere of broadcasting itself.

The new backing allowed the Free Cinema to expand into the provinces. Films from the active Ahvaz and Khorramabad centres are being shown in the programme of young film makers, while work goes on apace in Abadan, Esfahan,



KHANEHE Abri/Cloudy House: Dir. Ebrahim Haqiqi

FESTIVAL FACES

'CARAVAN' ROLE FOR IRANIAN ACTRESS PURI?

PURI Banai, one of Iran's well known actresses, is an example of respectability in feminine film stars.

With the stigma on actresses that is an undercurrent in Iranian society, Puri has bravely shown the country that an actress can be intelligent, reserved and in all ways worthy of the respect of her fellow countrymen.

She appears in Iranian director Masoud Kimiai's 'Ghazal' in the competition and says: "I hope this film will be a success. I feel that on the whole it has some very good strengths."

"There were no difficulties in producing the film because it was a joint effort of the Kanun-e Pishro, Television and Dr. Bushehri, a production team that is hard to top. As far as Kimiai's work in this film is concerned, I feel it is the best he has done yet."

Puri, interested in film work from her youth, became involved in theatre during

her junior and senior high school years. "When I reached the age that I felt I could become an actress in Iran and still preserve my personality and respectability, I went professional" she says. "That was when I was 18 years old, which means I have been working about 12 years now, during which time I have been in some 60 films."

In her first film, 'Foreign Bride', she played the part of a German girl; the film was quite successful in America and at the Moscow festival. She has just finished, an Iran-Japan coproduction, a police picture in which she has the role of a Japanese police secretary in a story which takes place in Iran. She is in the Iran-American coproduction 'Abdullah' and has completed a few Iran-Turkey joint production films.

"I may participate in a future Iran-America joint effort by the name of 'Caravan' "she says. "The possibility has already been discussed."

As for her philosophy of acting, Puri



PURI Banai, pictured in 'Ghazal', one of Iran's competition entries.

states: "In all my film work I like to be a social teacher or guide to the audience because, as you know, in Iran people are very family oriented and home loving. When Persians see a film, a large number of them expect that the story be a lesson in character; I like to learn and improve their understanding."

Puri's family completely back her in her work and they give her lots of encouragement.

"Everytime my mom and dad see my films they are thrilled and happy; they come home with gifts and complements because I preserve my true personality in all my films."

FEREIDUN STIRS UP A HORNETS' NEST

IRAN'S Competition, entry 'Beehive', whipped up quite a controversy when it was shown on Sunday and Monday.

It certainly produced one of the liveliest press conferences so far this year.

Faced with such descriptions as "utterly meaningless film" voiced by many people about 'Beehive', director Fereidun Goleh somehow managed to remain indifferent, arguing back that what was significant in his film was the culture reflected in it.

He apparently was not very interested in the technique of film making as much as the aspect he emphasised. In making 'Beehive', he said, he wanted to "reflect the social strata with which he feels closely related, to understand and sympathise with it."

After this film Goleh claimed he never wants to work with famous professional actors again. The reason, he said was that they cost too much and "the money could be spent in better places"!

PRESS IS BEING UNFAIR TO REX

BRUSHOFF is a hard and unkind term to level at Rex Harrison for refusing to dance with Gougoush.

We journalists often attack the big names for not giving us time for an interview but I must be a devil's advocate in defence of Rex. It is, in fact, journalists throughout the world who must really be held responsible for Harrison having refused Gougoush's charming invitation at the Gala Reception in the Hilton Hotel.

Had he have taken the floor with the lovely Gougoush, Iran's best loved singer and entertainer who would have no doubt shown him a most excellent rendering of the Persian dance form, one wonders what glamorous stories we may have read in the world newspapers and 'just good friends' is too strong a phrase for a mere

dance.

We must realise that, unlike other stars and directors, Rex Harrison is here on a most important task. Rex Harrison is fulfilling a most demanding schedule, attending three public screenings a day to view the films in the Competition.

Achieving fame and success takes hard work and dedication. It can be seen from the way in which Rex Harrison rushes in and out of the Hilton to his various appointments that he is using these qualities to the full in his present professional responsibility as a juror.

I for one would not like him to leave Tehran wishing that he could 'just talk to the animals' and not to journalists, in case everything he does gets misconstrued.

Vicki Courtney

FESTIVAL FACES

BURSTYN: 'WOMEN SEEM TO BE TAKING THEIR FIRST BABY STEPS'

SOFT spoken Ellen Burstyn has been swept into the current of feminism where she feels she belongs "as a woman living in 1975".

Her form of feminism is best expressed in films such as "Alice Doesn't Live Here Anymore" (in the Festival of Festivals) which portrays with touching realism the trials of a widow who has a 12-year-old son to raise.

Although she had been unhappily married, Alice lived only for her husband — his happiness and needs came first. Forced by his death to fend for herself, she and her son Tommy leave their home to fulfill her life's dream of becoming a singer.

Judging by all the mail she has received, the American actress believes the film is a good example of where women are today. "They're finding a new independence", she states. "The women seem to be taking their first baby steps".

A lack of good women's roles has led Miss Burstyn to read and choose her own scripts, instead of the ones sent by the studios. This was how she discovered the script for 'Alice', which she persuaded Warner Bros. to make into a movie.

"The films today are all from a man's point of view, and the woman is only a point in the plot. The examination of the human spirit is what I care about", she says.

Alice's trials aren't limited to making it as a singer; she also faces the loneliness of a woman who has always depended on a man and the problems of raising a young boy alone. But her son (played by Alfred Lutter) is unusually full of grit and understanding and their relationship is one of friendship more than anything.

As for love, Alice finally meets a man ("a nice country man") with whom she develops a full relationship. "She can finally make her demands known", explains Miss Burstyn. The "real-like type of story" doesn't have a real life ending. However, Miss Burstyn wanted Alice to move on to Monterey, her original destination, leaving it to the audience to piece together their own ideas of what might happen next to Alice and David's relationship.

But the studio had different ideas.



ELLEN Burstyn: 'Films today are all from a man's point of view.'



PAMELA Tiffin

NO GLAMOUR, JUST PLAIN HARD WORK, SAYS TIFFIN

THE glamour generally associated with stardom is only tangible at festivals such as Tehran's and at premieres, according to actress Pamela Tiffin.

Acclaimed as one of the most beautiful actresses adorning the silver screen today, Tiffin describes her work as "plain hard work" with no glamour as spice.

Whether she is right or not in general, basically it is true about herself. One can't help but be struck by her simplicity and her total rejection of the cultivated glamour and snobbery that usually accompanies beautiful women and handsome men of the cinema.

Tiffin, who got married only last year, confesses that she values her marriage to Edmondo Danon above everything else in life.

"To me matrimony, children, the family are sacred", she says. "I believe in them".

"They wanted a happy ending", Miss Burstyn recalls, "so we compromised".

"The movie ending is ambiguous in that we wanted to show they had decided on a new way of relating as a whole, with no decisions made towards marriage yet".

The star of "The Exorcist" studied singing for six months in order to play Alice's role convincingly, but it was "too hard" for her to want another singing role again! "I was determined to do it this once", she says.

She has liked all of the roles she's ever played, and feels "they're all friends of mine". The current trend of violence in films worries her, but she reasons that "people like to be scared to death, like to be touched and stimulated".

'Alice' is a type of film that the actress believes is more subtle. "There are more enriching ways to touch a person", she concludes.

TODAY IF YOU GO
"BEYOND THE LAST MOUNTAIN"
YOU'LL SEE SOME NEW
FRONTIERS OF PAKISTANI CINEMA.

FILM MARKET, Hall No. 7. Wednesday, December 7, at 11 am.



اگر شما امروز به دیدار «آنسوی آخرین کوهستان» بروید

مرزهای جدیدی از «سینمای پاکستان» را خواهید دید.

بازار فیلم - ۱۴ آذر - ۱۱ صبح - سالن شماره ۷

MAYOR NIKPAY'S PARTY PROVES WELL WORTH THE RIDE FOR THE STARS

To some people, getting to the dinner gala hosted by the Tehran Mayor, Gholam Reza Nikpay, seemed like traveling over half of the country.

The Municipality Club is in the capital's Tehran Pars area — and, admittedly that's quite a way from the centre.

Nevertheless, the long drive proved well worth it.

Many beautiful and interesting faces attended the large party and, with a variety of entertainment provided after the sumptuous dinner, guests relaxed Persian style, stretching out on the soft cushions in the large tent decorated top-to-bottom with traditional Persian furniture and ornaments.

The highlight of the entertainment proved to be the Gilani folk dancers and the ethnic Azarbaijani musicians and folk dancers, who gave a very exciting performance.



TEHRAN Mayor Gholam Reza Nikpay (left) chats with actress Dyan Cannon at the party he hosted.

MORE DIRECTORS, ACTORS MEET THE PUBLIC

FILMGOERS at Roudaki Hall will be able to meet in person the director of the Italian competition film, 'Virtue and Magic', Sergio Nasca, and producer Roel Bos after the four o'clock show today.

For those attending the seven o'clock showing of the Iranian entry "Ghazal", a large group involved with the film will be presented, including director Massoud Kimia'i, the producer, director of photography and cast.

Later in the evening, after the 10 pm showing, the audience will have the opportunity of meeting the Italian director, Folco Quilici, after viewing his "Brother Sea".

At the Radio City Cinema, film enthusiasts are to be introduced to Jorgen Leth, director of the Danish film "Good and Evil", scheduled to be screened at 1 pm today.

The audience at the Paramount Cinema will also have the opportunity of meeting Leth at the 10 pm showing. Earlier, at four o'clock, three people involved with the Brazilian film "Love Lesson" will be presented — director Eduardo Escorel and the stars of the film, Teresa Nicolao and Gilberto de Magalhaes Santeiro.

In the Latin American programme at the Polidor, which will screen Argentina's 'The Dead Man', director Hector Olivera and actress Thelma Biral will be introduced after both showings.

PAYING TRIBUTE TO PASOLINI

PIER Paolo Pasolini, one of Italy's great film makers, died of a mysterious death a short time ago.

To pay a tribute to this world cinema figure, the Fourth Tehran International Film Festival has organised a special programme, presenting two of his works at late night showings at Roudaki Hall.

"Small Birds and Large Birds", one of Pasolini's earlier well known films, and "Oedipus Rex", considered a masterpiece almost everywhere, make up the special programme.

Pasolini, who was born of a Rumanian father and Italian-Yugoslav mother, in 1922 at Bologna, first made a name for himself in the field of writing in the '50s. During this period he became known as a poet, novelist, screenwriter and a fine actor.



His international fame as a serious and creative film maker, however, was the result of his work during the next decade. The very original "Accattone", which he made in 1961, first established his reputation.

Tickets for the special "Tribute to Pasolini" programmes at 11.45 pm on Thursday, December 4, and Friday, December 5, are available for sale at the Roudaki Hall counter at 100 Rials each.

HOLDEN FLIES IN FOR SECOND HALF



A handsome and still very young looking William Holden joined the other big stars at the festival when he arrived for the second part of the event.

Holden, who is well known with Iranian filmgoers for his movies, including "Picnic" and "Bridge on the River Kwai", was very tanned and full of charm and gaiety.

INTRODUCING
A
CO-PRODUCTION
OF
FILM INDUSTRY DEVELOPMENT COMPANY OF IRAN

FIDCI

THE NEW FILM GROUP & TELFILM

GHAZAL

STARRING

FARDIN — FARAMARZ GHARIBIAN — POURI BANAI

WRITER & DIRECTOR

MASOUD KIMIAI

DIRECTOR OF PHOTOGRAPHY

NEMAT HAGHIGHI

MUSIC

ESFANDIAR MONFAREDZADEH

PRODUCED BY: THE NEW FILM GROUP



IVth TEHRAN INTERNATIONAL FILM FESTIVAL



FRATELLO MARE

برادر دریا

اثر : فولکو کوئیلیچی



EL MUERTO

محکوم

اثر : هکتور اولیو را